



دانشکده: علوم سیاسی، تاریخ و علوم اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ درجه دکتری

رشته: علوم سیاسی

عنوان:

**رابطه گفتمان‌های سیاسی سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرایی
با شکل‌گیری سیاست هویت در جمهوری اسلامی ایران**

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمدتقی آل سید غفور

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا بهروزی لک

دکتر سید علی اصغر سلطانی

نگارش:

علیرضا زهیری

1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



بی‌یاد پدر و مادرم

تقدیم به

آریه های زندگی ام؛

و آنان که بساط هویت خویش بر ایمان و عقل گسترده اند

تقدیر و تشکر:

در همین جا لازم می دانم سپاس و امتنان خود را نثار آقای دکتر سید محمد تقی آل سید غفور کنم که این نوشته بدون راهنمایی های ارزشمندش هرگز سامانی مطلوب نمی یافت. هم چنین قدردان اساتید مشاور آقایان دکتر غلامرضا بهروزی لک و دکتر سید علی اصغر سلطانی که نکته سنجی های هوشمندانه شان، بسیار ثمربخش بود، هستم. نیز از آقای دکتر نعمت اله کرم الهی که با اختصاص اوقات پرغنیمتی به بنده از نکات ارزشمندش سود جستیم و از اساتید محترم داور که با دیده عیار سنج خود معایب و کاستی های این رساله را گوشزد کردند بسیار سپاسگذارم. از مسئولان و کارکنان محترم دانشگاه باقر العلوم^(ع) بویژه مسئولان و کارکنان کتابخانه، که مساعدت های خود را از من دریغ نکرده اند و از همه سرورانی که در آفرینش نهایی این اثر یاری ام کرده اند و به ویژه آقای ولی الله کارگر صمیمانه قدردانی می کنم.

در پایان سزاوار است سپاس خود را به خانواده گرامی ام بویژه همسر عزیزم که نه تنها بار مشقت تلاش های علمی ام را سالهاست به دوش می کشد بلکه برای مراقبت و محافظت از من از دل مایه می گذارد نثار کنم.

چکیده:

تحولات سیاسی در ایران پس از انقلاب، نشان از اختلالات کارکردی دولت‌ها و ظهور اشکال جدیدی از نزاع‌های سیاسی در میان گفتمان‌ها دارد. اساساً تحولات سیاسی و اجتماعی، حاصل منازعات معنایی میان گفتمان‌هاست. تجربه دولت در ایران گویای آن است که گفتمان‌ها با تشکیل دولت هژمونیک می‌شوند. جایگاه پر قدرت قوه مجریه در ساختار جمهوری اسلامی و نسبت مستقیم آن با مسائل و مطالبات مردم، ظرفیت فزاینده‌ای برای سلطه دولت ایجاد می‌کند. به همین دلیل انتخابات ریاست جمهوری در ایران، جغرافیای تغییرات گفتمانی را توضیح می‌دهد. گفتمان‌های سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرایی عدالت‌خواه که قرائت‌های مختلفی از گفتمان انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آیند، هنگامی که بر دولت تسلط یافتند به گفتمان برتر تبدیل شده و «دگرها»ی خود را به حاشیه راندند. حاملان این قرائت‌ها، هر کدام برای تبیین جهان فرهنگی خود ضمن بیان سازه‌های هویتی، تمایزات و غیرت‌ها را با دیگران بر ملا ساختند. در نتیجه هویت‌ها به کانون‌هایی برای ستیز میان نیروهای سیاسی و اجتماعی تبدیل شدند. با ظهور گفتمان‌های جدید، کردارهای هویت‌مند که در طرد رقیبان خود، درنگی نداشت، سامان یافت. اتصال هر یک از این گفتمان‌ها به قدرت، با واکنش سوژه‌های نیت‌مند روبرو گردید. سوژه‌های سیاسی طرد شده از طریق بازنمایی هویت به مقابله با گفتمان دولت مسلط پرداخته و سیاست هویت شکل می‌گیرد. سیاست هویت به امکان‌های سیاسی شدن سوژه‌ها تحت تأثیر هویت، اشاره دارد. هنگامی که گفتمانی مسلط می‌شود و هویت برآمده از گفتمان با منابع قدرت، پیوند برقرار می‌سازد؛ جماعت‌هایی که در این موقعیت به حاشیه رانده می‌شوند از طریق بازنمایی هویت به رقابت و یا مقاومت در مقابل گفتمان مسلط می‌پردازند. این رساله در پی تبیین چرایی و چگونگی واقع شدن هویت در کانون نزاع میان دولت، نخبگان سیاسی و توده مردم می‌باشد. بنظر می‌رسد نسبت هر یک از گفتمان‌ها با نظام معنایی سنت و تجدد، پیوند هویت‌های ناشی از گفتمان با قدرت سیاسی و یا اجتماعی و توانایی دولت‌ها در اداره امور کشور بویژه در هویت‌سازی در ایجاد و گسترش منازعات گفتمانی مؤثر بوده است.

کلید واژه‌ها: سیاست هویت، گفتمان سازندگی، گفتمان اصلاحات، گفتمان اصول‌گرایی

عدالتخواه، جنبش اجتماعی جدید.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق

- 1- بیان مسأله..... 2
- 2- سؤال اصلی و سئوالات فرعی 6
- سؤال اصلی..... 6
- سئوالات فرعی..... 6
- 3- هدف و ضرورت تحقیق 7
- 4- پیشینه تحقیق 8
- 5- فرضیه تحقیق 11
- 6- پیش فرض های تحقیق 11
- 7- تعریف اصطلاحات و مفاهیم اساسی تحقیق..... 12
- 8- روش و نوع تحقیق 14

فصل دوم: چارچوب نظری

- 1- هویت 18
- 1.1. چیستی هویت 18
- 2.1. رویکردهای نظری به هویت 24
- 3.1. رویکردی انتقادی به نظریه های هویت 29
- 2- سیاست هویت 32
- 1.2. مفهوم شناسی سیاست هویت 32
- 2.2. شرایط پدیداری مفهوم سیاست هویت 38
- 1.2.2. پساتجدد گرایی و تحول مفهوم هویت 38
- 2.2.2. سیاست هویت و جنبش های اجتماعی جدید 40
- 3.2.2. جهانی شدن 41
- 3.2. دیدگاه های مختلف در سیاست هویت 43
- 1.3.2. هویت های بر ساخته؛ گونه شناسی مانوئل کاستلز 43
- 2.3.2. سیاست فرهنگی در دیدگاه کیت نش 45
- 3.3.2. نا جنبش های اجتماعی در دیدگاه آصف بیات 48

3- روش تحلیل گفتمان.....	51
1.3- چستی و کاربرد تحلیل گفتمان.....	51
2.3- رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان.....	55
1.2.3- رویکرد انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده.....	57
2.2.3- تاریخی و فرهنگی بودن.....	57
3.2.3- پیوند میان دانش و فرآیندهای اجتماعی.....	57
4.2.3- پیوند میان دانش و کنش اجتماعی.....	58
3.3- نظریه گفتمان لاکلا و موف.....	59
1.3.3- سازه‌های اصلی تحلیل گفتمان لاکلا و موف.....	60
2.3.3- نقد نسبی گرایانه گفتمان.....	64
جمع بندی فصل دوم.....	68

فصل سوم: گفتمان سازندگی و سیاست هویت

در جمهوری اسلامی ایران

1- زمینه‌های شکل گیری گفتمان سازندگی.....	Error! Bookmark not defined.
1.1- زمینه‌های سیاسی.....	Error! Bookmark not defined.
1.1.1- تجربه نزاع‌های سیاسی در طرح ایده‌های اقتصادی.....	Error! Bookmark not defined.
2.1.1- تغییر در سلسله مراتب قدرت.....	Error! Bookmark not defined.
2.1- زمینه‌های اقتصادی.....	Error! Bookmark not defined.
1.2.1- مشکلات ناشی از دوران جنگ و بحران‌های دهه شصت.....	Error! Bookmark not defined.
2.2.1- چالش میان الگوهای متعارض اقتصادی.....	Error! Bookmark not defined.
3.2.1- ناکارآمدی الگوی اقتصاد دولتی با فروپاشی شوروی سابق.....	Error! Bookmark not defined.
3.1- زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی.....	Error! Bookmark not defined.
2- عناصر و نشانگان گفتمان سازندگی.....	Error! Bookmark not defined.
3- سیاست هویت در دوران سازندگی.....	Error! Bookmark not defined.
1.3- سیاست هویت مشروعیت بخش.....	Error! Bookmark not defined.
1.1.3- سطح نخبگان سیاسی.....	Error! Bookmark not defined.
2.1.3- سطح جامعه.....	Error! Bookmark not defined.
2.3- سیاست هویت برنامه دار.....	Error! Bookmark not defined.
1.2.3- سطح نخبگان سیاسی.....	Error! Bookmark not defined.
1.1.2.3- چپ گرایان.....	Error! Bookmark not defined.
2.1.2.3- راست گرایان.....	Error! Bookmark not defined.
2.2.3- سطح جامعه.....	Error! Bookmark not defined.
3.3- سیاست هویت مقاومت.....	Error! Bookmark not defined.
1.3.3- سطح نخبگان سیاسی.....	Error! Bookmark not defined.
1.1.3.3- چپ گرایان.....	Error! Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined.....راستگرایان 2_1_3_3
Error! Bookmark not defined.....سطح جامعه 2_3_3
Error! Bookmark not defined.....جمع بندی فصل دوم

فصل چهارم: گفتمان اصلاحات و سیاست هویت

در جمهوری اسلامی ایران

1_زمینه‌های شکل گیری گفتمان اصلاحات.....Error! Bookmark not defined.
1.1_زمینه‌های سیاسی.....Error! Bookmark not defined.
1.1.1_انتقاد به انسداد سیاسی در کشور.....Error! Bookmark not defined.
2.1_1_بی قراری گفتمان سازندگی.....Error! Bookmark not defined.
2_1_زمینه‌های اقتصادی.....Error! Bookmark not defined.
3_1_زمینه‌های اجتماعی.....Error! Bookmark not defined.
1.3_1_پدیداری نسل جدید.....Error! Bookmark not defined.
2.3_1_گسترش شهرنشینی و توسعه آموزش.....Error! Bookmark not defined.
3.3_1_پدیداری جنبش نوگرایی دینی.....Error! Bookmark not defined.
2_عناصر و نشانگان گفتمان اصلاحات.....Error! Bookmark not defined.
1.2_دال مرکزی «مردم».....Error! Bookmark not defined.
2.2_توسعه سیاسی.....Error! Bookmark not defined.
3.2_جامعه مدنی.....Error! Bookmark not defined.
4.2_قانونگرایی.....Error! Bookmark not defined.
3_سیاست هویت در دوران اصلاحات.....Error! Bookmark not defined.
1.3_سیاست هویت مشروعیت بخش.....Error! Bookmark not defined.
1.1.3_سطح نخبگان سیاسی.....Error! Bookmark not defined.
2.1.3_سطح جامعه.....Error! Bookmark not defined.
مقولات به تفکیک سال انتشار روزنامه‌ها.....Error! Bookmark not defined.
2_3_سیاست هویت برنامه دار.....Error! Bookmark not defined.
1.2.3_سطح نخبگان سیاسی.....Error! Bookmark not defined.
1.1.2.3_نخبگان سیاسی اصلاح طلب.....Error! Bookmark not defined.
2.1.2.3_نخبگان سیاسی اصول گرا.....Error! Bookmark not defined.
2.2.3_سطح جامعه.....Error! Bookmark not defined.
3_3_سیاست هویت مقاومت.....Error! Bookmark not defined.
1.3.3_سطح نخبگان سیاسی.....Error! Bookmark not defined.
1.1.3.3_نخبگان سیاسی اصول گرا.....Error! Bookmark not defined.
2.1.3.3_نخبگان سیاسی اصلاح طلب.....Error! Bookmark not defined.
2_3_3_سطح جامعه.....Error! Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined..... جمع بندی فصل چهارم

فصل پنجم: گفتمان اصولگرایی و سیاست هویت

در جمهوری اسلامی ایران

1_1-زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان اصول‌گرایی و هژمونیک شدن گفتمان دولت عدالتخواه Error! Bookmark not defined.

1.1_1-زمینه‌های سیاسی Error! Bookmark not defined.

1.1.1_1-بی‌قراری ناشی از تخصیص درون‌گفتمانی اصلاح‌طلبان Error! Bookmark not defined.

2.1_1-«دگرسازی» و «حاشیه‌رانی» گفتمان اصلاحات توسط رقیب Error! Bookmark not defined.

3.1_1-3-دال معنایی «قانون» و موقعیت دوگانه اصلاح‌طلبان Error! Bookmark not defined.

2_1-زمینه‌های اقتصادی Error! Bookmark not defined.

3_1-زمینه‌های اجتماعی فرهنگی Error! Bookmark not defined.

2-عناصر و نشانگان گفتمان اصول‌گرایی Error! Bookmark not defined.

1_2-دوره اول: از ابتدای انقلاب تا سال 1376 Error! Bookmark not defined.

2_2-دوره دوم؛ شکل‌گیری دولت اصلاحات و هژمونیک شدن گفتمان آن در سال 1376 Error! Bookmark not defined.

3_2-دوره سوم؛ انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و برتری گفتمان اصول‌گرایی Error! Bookmark not defined.

4_2-دوره چهارم؛ شکل‌گیری دولت دهم و آغاز نزاع‌های درون‌گفتمانی Error! Bookmark not defined.

3-سیاست هویت در دوران اصولگرایی Error! Bookmark not defined.

1_3-سیاست هویت مشروعیت‌بخش Error! Bookmark not defined.

1.1_3-سطح نخبگان سیاسی Error! Bookmark not defined.

1.1.1_3-اصولگرایان Error! Bookmark not defined.

2.1_1_3-اصلاح‌طلبان Error! Bookmark not defined.

2.1_3-سطح جامعه Error! Bookmark not defined.

2_3-سیاست هویت برنامه‌دار Error! Bookmark not defined.

1.2_3-سطح نخبگان سیاسی Error! Bookmark not defined.

1.1.2_3-اصولگرایان Error! Bookmark not defined.

2.1.2_3-اصلاح‌طلبان Error! Bookmark not defined.

2.2_3-سطح جامعه Error! Bookmark not defined.

3_3-سیاست هویت مقاومت Error! Bookmark not defined.

1.3_3-سطح نخبگان سیاسی Error! Bookmark not defined.

1.1.3_3-اصولگرایان Error! Bookmark not defined.

2.1.3_3-اصلاح‌طلبان Error! Bookmark not defined.

2.3_3-سطح جامعه Error! Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined.....جمع بندی فصل پنجم.....

فصل ششم: فرجام سخن

یافته‌ها و بایسته‌ها

- 1_ یافته‌ها..... Error! Bookmark not defined.
- 1_1. دولت و نظام سیاسی آماج سیاست هویت..... Error! Bookmark not defined.
- 2_1. سوژه‌های سیاست هویت..... Error! Bookmark not defined.
- 1_2_1. نخبگان سیاسی..... Error! Bookmark not defined.
- 2_2_1. نیروهای سطح جامعه..... Error! Bookmark not defined.
- 2_ بایسته‌ها..... Error! Bookmark not defined.
- 1_2. سطح دولت و نظام سیاسی..... Error! Bookmark not defined.
- 2_2. سطح نخبگان..... Error! Bookmark not defined.
- 3_2. سطح جامعه..... Error! Bookmark not defined.
- 3_2. پیشنهادات پژوهشی..... Error! Bookmark not defined.

منابع و مأخذ

اشکال و نمودارها

- شکل (1) نمودار مفصل بندی سنت و تجدد در فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی 4
- شکل (2) سطوح بازی منازعه آمیز هویت 5
- شکل (3) روند شکل گیری سیاست هویت 37
- شکل (4) نمودار گونه شناسی سه گانه هویت در دیدگاه کاستلز 44
- شکل (5) جدول اولویت اهداف دولت سازندگی Error! Bookmark not defined.
- شکل (6) نظام معنایی گفتمان سازندگی Error! Bookmark not defined.
- شکل (7) جدول سیاستهای هویت در دوران سازندگی Error! Bookmark not defined.
- شکل (8) نظام معنایی گفتمان اصلاحات Error! Bookmark not defined.
- شکل (9) جدول اولویت اهداف دولت اصلاحات Error! Bookmark not defined.
- شکل (10) جدول توزیع درصدی ارزشها بر حسب Error! Bookmark not defined.
- شکل (11) فضای تخصص در دوره اصلاحات Error! Bookmark not defined.
- شکل (12) جدول سیاستهای هویت در دوران اصلاحات Error! Bookmark not defined.
- شکل (13) اولویت تقاضاهای مردم در سالهای 80 و 82 Error! Bookmark not defined.
- شکل (14) نگرش مردم به مشارکت اجتماعی Error! Bookmark not defined.
- شکل (15) نگرش مردم درباره ترجیحات مسأله‌ای سیاسی Error! Bookmark not defined.
- شکل (16) نظام معنایی گفتمان اصولگرا در دوره دوم Error! Bookmark not defined.
- شکل (17) نظام معنایی گفتمان دولت نهم در زمینه اصولگرایی Error! Bookmark not defined.
- شکل (18) نزاع درون گفتمانی اصول گرایان در دولت دهم Error! Bookmark not defined.
- شکل (19) جدول سیاستهای هویت در دولت اصولگرای عدالتخواه Error! Bookmark not defined.
- شکل (20) نمودار گسست های فعال اجتماعی Error! Bookmark not defined.
- شکل (21) نمودار عوامل مؤثر در شکل گیری نظام معنایی گفتمانها Error! Bookmark not defined.

فصل اول:

کلیات تحقیق

1- بیان مسأله

جنبش انقلابی در ایران بر پایه منطق ارزشی کنش‌گران انقلابی، تغییرات عمیقی در ساختار پیشین ایجاد کرد و نظام سیاسی جدیدی را بر اساس گفتمان مسلط انقلابی برپا ساخت. تأسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم‌ترین نیروهای چالشگر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش‌های دینی بود. این ارزش‌ها، بنیان گفتمانی جدیدی بود که در واکنش به فرآیند فروپاشی همبستگی‌های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد. نظام ارزشی، مناسبات و ساختارهای اجتماعی که از سوی تمدن جدید توصیه و در ایران ترویج می‌شد، هنجارهای جامعه ایرانی را درهم ریخت و انقطاع فرهنگی و بحران هویت، ثمره چنین فرآیندی بود.

انقلاب اسلامی خواستار تحول بنیادین در نظام ارزشی کشور بود که با طرد عناصر غربی و ملی‌گرایانه از جامعه ایرانی، تلاش کرد تا نظام فکری و فرهنگی خاصی که ملهم از ارزش‌های متعالی اسلامی بود، جایگزین سازد. تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نیز که هدف آن بازسازی جامعه بر اساس احکام شریعت بود، بر اندیشه‌های سیاسی معمار آن، امام خمینی(ره)، استوار گشت. با مسلط شدن اسلام انقلابی، اسلام‌گرایان مرکز گفتمان خود را بازگشت به اسلام و بازیابی یا نوسازی هویت دینی قرار دادند. آنان برنامه‌هایی از سلطه هژمونیک غرب را در دفاع از سنت‌های دینی جست‌وجو می‌کردند.

امام خمینی ضمن تأکید بر اصالت و حاکمیت ارزش‌های دینی و نقد تمدن غرب، با پذیرش اصل تغییر و تحول اقتباسی آگاهانه و معقول از تمدن جدید داشت. از یک سو معتقد بود «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی، سیاسی،

نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.^۱ و از سوی دیگر به مذمت کسانی که به تمدن جدید بی توجه بودند (در خطاب به یکی از شاگردان خود)، می گوید: «آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند».^۲ ایشان حتی مخالفت روحانیون با بعضی مظاهر تمدن در گذشته را صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب و احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب دانسته است که موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند.^۳

بدین ترتیب با برتری گفتمان امام خمینی بمثابة گفتمان انقلاب اسلامی، فضای استعاری دهه نخست شکل گرفت. ایشان در مفصل‌بندی خود ضمن تأکید بر سنت‌های اسلامی، عناصری از تمدن جدید را وارد این مفصل‌بندی نمود. جمهوریت از جمله این مفاهیم به‌شمار می‌آید. این مفهوم تا پیش از حضور امام خمینی در فرانسه، در گفتار و نوشتار وی مورد توجه نبوده است و در پاسخ به سؤال خبرنگاران غربی از نوع حکومت آینده ایران، مطرح گردید.

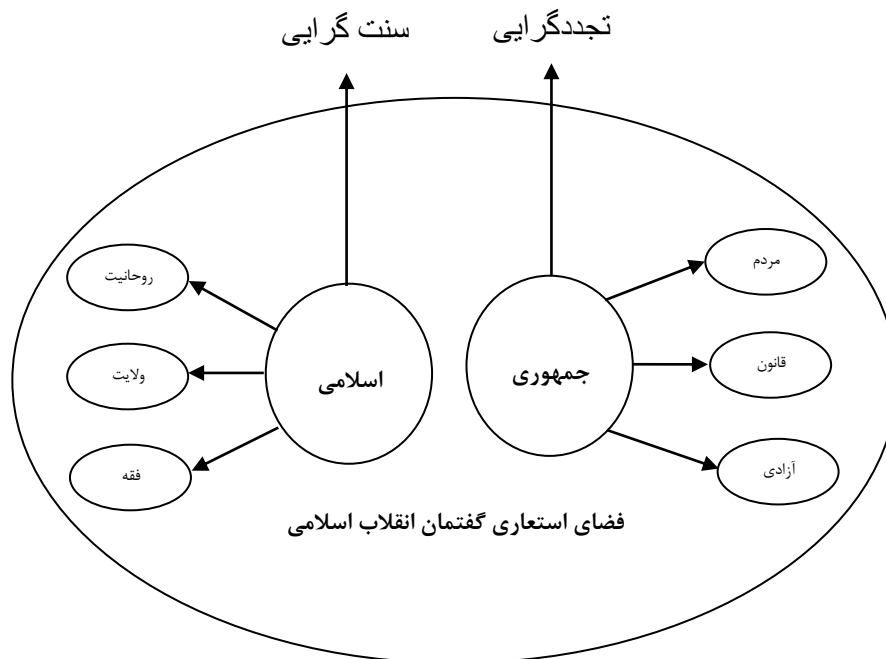
بدین‌سان در فضای گفتمانی دهه نخست، جمهوریت و اسلامیت و مفاهیم وابسته به آن، حول دال ارشد امام مفصل‌بندی شدند. اما از دهه دوم با افزایش آگاهی‌ها و پیچیده شدن جامعه و شکل‌گیری مطالبات تازه‌ای که از دل تجربه‌های دوره اول زاده شده بود سبب شد این مفاهیم مورد بازتفسیر قرارگیرد و قرائت‌ها و فهم‌های مختلفی از مدلولات این گفتمان ظاهر شود. در نتیجه گفتمان انقلاب اسلامی از مسیر این قرائت‌ها عبور کرده و درک جدیدی از آن حاصل شد. پیامد این موضوع دو چیز بود: نخست این که هم‌نوایی گذشته میان نظام سیاسی و نیروهای اجتماعی تضعیف شد و گسست‌های اجتماعی را فعال ساخت؛ و دوم، موجب گردید تا حاملان این قرائت‌ها، هر کدام برای تبیین جهان فرهنگی خود ضمن بیان سازه‌های هویتی، تمایزات و غیریت‌ها را با دیگران بر ملا سازند. در نتیجه هویت‌ها به کانون‌هایی برای نزاع تبدیل شدند. با ظهور گفتمان‌های جدید، کردارهای هویت‌مند که در طرد رقیبان خود، درنگی نداشت، سامان یافت.

1. امام خمینی، صحیفه نور، ج 21، ص 98

2. همان، ج 1، ص 34

3. همان، ص 90

شکل (1) نمودار مفصل بندی سنت و تجدد در فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی¹



در این معرکه، نزاع‌های معنایی جدیدی شکل می‌گیرد که هر یک از طریق بازنمایی نشانه‌های انقلاب اسلامی به دنبال هژمونیک کردن خود، تلاش‌هایی را برای طرد گفتمان دیگری آغاز کردند. استلزامات گفتمان‌های سیاسی از یک سو و واکنش‌ها و بازتاب‌های کنشگران سیاسی در قالب سیاست هویت به این گفتمان‌ها از سوی دیگر اهمیت دارد.

«سیاست هویت» نیز به دنبال چرایی و فهم این واکنش‌ها از سوی نیروهای اجتماعی است. سیاست هویت به معنای سیاست‌گذاری هویت نیست بلکه نوعی مواجهه در سپهر هویت ناشی از نظام معنایی مسلط است. بدین معنا که پس از شکل‌گیری هویت مسلط، توسط هر یک از گفتمان‌های رقیب، عوامل و زمینه‌هایی سبب می‌شود تا نسبت به آن تردیدها و یا انکارهایی پدید آید.

بنابراین چنانچه بپذیریم دامنه گفتمان فقط به معنابخشی محدود نمی‌شود، بلکه هر یک از این معانی و دریافت‌ها، کنش‌ها و سلسله اعمال خاص را ایجاب می‌کند و پیامدهای اجتماعی در پی دارد، آن‌گاه اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های متفاوت کنشگران قابل درک است.

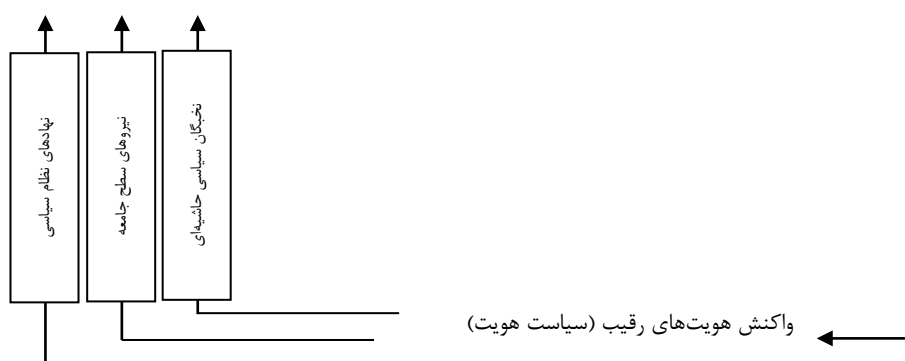
1. سلطانی، پیشین، ص 140.

تجربه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد که گفتمان‌ها با تسلط بر دولت، هژمونیک می‌شوند و هویت ناشی از گفتمان با قدرت پیوند می‌خورد. این تجربه در دولت سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرایی قابل مشاهده می‌باشد. از آنجا که در برابر قدرت، همواره مقاومت وجود دارد بنابراین در مقابل هویت گفتمان مسلط (هویت هژمونیک دولت)، سه سطح نزاع از سوی سوژه‌های سیاسی رخ می‌دهد.

- 1- نزاع از سوی نخبگان سیاسی به حاشیه رانده شده؛
- 2- نزاع از سوی نیروهای اجتماعی دارنده انتظارات؛
- 3- نزاع از سوی سایر نهادهای بالادستی نظام سیاسی.

شکل (2) سطوح بازی منازعه آمیز هویت

شکل‌گیری کانون‌های نزاع → کنش مبتنی بر منافع و قدرت از سوی دولت → گفتمان هژمونیک دولت



با آغاز روندهای طرد و نفی دگرهای هویتی توسط هویت مسلط، کانون نزاع شکل می‌گیرد و زمینه‌های سیاست هویت مهیا می‌گردد. یکی از الگوهای هویت یابی در دوران جدید، الگوی عضویت و تعلق به جنبش‌های اجتماعی است که تحت تأثیر خطرات و مشکلات جهانی شدن شکل گرفته‌اند. این جنبش‌ها به یک هویت جمعی نیاز دارند که هم مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک (تعهد) و هم احساس مشترک (تعلق) را در بر می‌گیرد. افراد و جنبش‌های اجتماعی بر مبنای یک هویت شکل می‌گیرند و مبارزات آنها بر سر هویت است. افراد بدین خاطر به مشارکت در جنبش‌ها ترغیب می‌شوند که «به آنها معنا می‌دهد» و به زعم خودشان آرزوهایشان را در آن می‌بینند. و هرگاه خرده هویت آنها از سوی هویت‌های مسلط در آستانه

نابودی قرار گیرد و یا احساس استیصال کنند در قالب جنبش‌های اجتماعی و یا در قالب هویت‌های سنتی پر قدرتی ظاهر می‌شوند.

بدین ترتیب بازیگران اجتماعی، هویت خود را از طریق مفصل‌بندی نمادها و نشانه‌های مشخصی باز می‌یابند و برای مسلط شدن آن و یا مشروعیت‌زدایی از هویت مسلط با شبکه‌های سیاسی خاصی یا موضوعاتی که الهام‌بخش سیاست‌های عمومی خاصی هستند، ارتباط برقرار می‌سازند. اگر تا پیش از این گفته می‌شد که افراد و جوامع درون هویت‌ها رفتار می‌کنند، اکنون سیاست هویت بیان می‌دارد که همان‌ها چگونه به گفتمان مسلط می‌نگرند و نسبت خود را در مواجهه با هویت ساخته شده توسط گفتمان مسلط و بر اساس گونه‌های سه گانه تعریف می‌کنند. بنابراین در سیاست هویت کنش آگاهانه به هویت و به تعبیری کنش‌های هویت بنیان، اهمیت دارد.

با قرار گرفتن هویت در کانون نزاع‌های سیاسی این پرسش مطرح می‌شود که چرا و چگونه هویت به کانون نزاع سیاسی میان دولت، نخبگان سیاسی و توده مردم تبدیل شد؟ هر یک از گفتمان‌ها بر چه عناصری از هویت بیش از سایر عناصر انگشت تأکید نهادند؟ و سرانجام دولت‌های برآمده از انقلاب اسلامی چه سرنوشتی را برای هویت در پناه نظام معنایی مورد قبول خود رقم زدند؟ این تحقیق تلاش دارد از طریق بررسی سیاست‌های معطوف به هویت در این دوران، نه تنها امکان تازه‌ای برای تبیین بازی منازعه‌آمیز هویت در ایران بدست دهد؛ بلکه بایسته‌هایی برای حل چالش‌های مربوط به هویت در دوران گذار در جامعه ایرانی پیشنهاد می‌کند.

2- سئوال اصلی و سئوالات فرعی

سئوال اصلی

سیاست‌های هویت در جمهوری اسلامی ایران چه نسبتی با گفتمان‌های فکری حاکم بر دولت‌های سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرایی داشته است؟

سئوالات فرعی

1- مراد از هویت و سیاست هویت چیست؟

- 2- گفتمان فکری دولت سازندگی به کدام گونه از سیاست‌های هویت انجامیده است؟
- 3- گفتمان فکری دولت اصلاحات به کدام گونه از سیاست‌های هویت انجامیده است؟
- 4- گفتمان فکری دولت اصول‌گرایان به کدام گونه از سیاست‌های هویت انجامیده است؟
- 5- با توجه به روندهای کنونی سیاست هویت در جمهوری اسلامی، فرایندهای سیاست هویت در خرده گفتمان‌های بعدی چگونه خواهد بود؟ توصیه‌ها و تجویزها چیست؟

3- هدف و ضرورت تحقیق

این رساله از این جهت که به دنبال فهم عوامل تأثیرگذار بر چالش‌های هویتی در سپهر گفتمان‌هاست اهداف علمی، تبیینی را دنبال می‌کند بدین معنا که تلاش می‌کند چارچوبی برای فهم این مسأله بیابد که: چرا و چگونه گفتمان‌ها به سمت آفرینش هویت‌های خاص و متعارض پیش می‌روند. از سویی به اهداف کاربردی نیز می‌نگرد چرا که پیشنهادهایی برای حل چالش‌های مربوط به هویت در دوران گذار در جامعه ایرانی ارائه می‌دهد. به بیان دیگر این رساله به دنبال فهم تازه‌ای از شیوه زندگی سیاسی بر پایه هویت است تا از این طریق، ضمن تلاش برای بازسازی هویت به شیوه‌ای که پاسخگوی مقتضیات مبتنی بر محیط اجتماعی باشد، زمینه‌های کارآمد ساختن روندهای هویت‌سازی در جامعه ایرانی را فراهم سازد.

در عین حال چند نکته حائز اهمیت است:

- 1- بحث سیاست هویت از مباحث نوپدید در ایران است که امکان تازه‌ای برای مطالعه تحولات و تغییرات اجتماعی در جامعه ایران پس از انقلاب به دست می‌دهد.
- 2- این رساله در پی فراهم ساختن زمینه‌های کارآمدسازی روندهای هویت‌سازی در جامعه ایرانی و شناسایی پیامدهای آن از طریق سیاست هویت است. نتیجه چنین امکانی، کسب توانایی راهبردسازی برای افزایش ثبات سیاسی و انسجام و هم‌نوایی ملی است.
- 3- مطالعه در سیاست هویت ما را قادر می‌سازد کنش نیروهای سیاسی - اجتماعی را بر پایه فهم آگاهانه هویت‌های ساخته شده، درک و تحلیل کنیم. این کار امکان پیش بینی رفتار گروه‌های سیاسی و اجتماعی و یا قومی که بر پایه خرده هویت‌ها شکل می‌گیرند مانند جنبش‌های اصلاحی، رادیکال و یا حامی - پیرو را در آینده فراهم می‌سازد.

بدین ترتیب گمان می‌رود شتاب تحولات اجتماعی در ایران، مطالعه درباره فرآیندهای ایجاد عمل جمعی از طریق بازتعریف مداوم هویت را ضروری سازد.

4- پیشینه تحقیق

حدود دو دهه اخیر به طور گسترده‌ای درباره هویت و چالش‌های آن و عوامل تأثیرگذار بر اختلالات هویتی بحث شده است. همچنین گفتمان‌های هویت مورد بررسی قرار گرفته است. شاید از نیمه دوم دهه هفتاد، کتب و مقالات بی‌شماری در این باره نوشته شد و تعداد زیادی همایش در سطح ملی برگزار شد که به طرح دیدگاه‌های متعدد و ابعاد گوناگون مسأله پرداخت. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی در اوایل دهه هشتاد با چاپ مجموعه مقالات متعددی از جمله **هویت در ایران؛ و مبانی نظری هویت و بحران هویت؛ و نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها** و... مبادرت ورزید. این آثار به طور عمده به موضوع هویت و چگونگی تبدیل آن به یک مسأله و یا بحران اجتماعی بویژه در ایران می‌پردازند. اگرچه در برخی مقالات از منظر سیاست به اختلالات هویتی توجه شده است اما در هیچیک از مقالات این مجموعه‌ها به طور مشخص به دولت و سیاست هویت پرداخته نشده است. نگارنده نیز **کتاب جمهوری اسلامی و مسأله هویت ملی** را به منظور بررسی عوامل مؤثر بر اختلالات هویتی به رشته تحریر درآورده است. در این اثر به دو مسأله اساسی پرداخته شده است. یکی این که چگونه انقلاب اسلامی جایگاه هویت را در جامعه ایرانی برجسته ساخت و مسأله دوم، که پرسش اصلی کتاب بشمار می‌آید، به نقش نظام سیاسی در ایجاد اختلال در سطح هویت می‌پردازد. بی‌گمان برای این منظور در اثر مذکور اختلالات نظری و کارکردی در سطح نظام سیاسی و رفتار دولت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و اشاراتی به پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن شده است. اما آن گونه که این رساله، خود را درگیر تبیین گفتمان دولت‌ها و منازعات سیاسی و پیامدهای آن در سطح هویت‌ها ساخته، چنین نبوده است. کتاب **گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران** تألیف علی اشرف نظری، و بهاره سازمند به شرایط شکل‌گیری هویت اسلامی انقلابی و ویژگی‌های آن پرداخته است. اثر مذکور تلاش کرده است تا گفتمان انقلاب اسلامی و هویت برآمده از آن را تبیین کند و البته اشاراتی به گفتمان سازندگی و اصلاحات نیز داشته است. اما این اثر برخلاف رساله حاضر که نقطه تمرکز خود را دوران پس از دهه نخست یعنی

زمانی که انقلاب اسلامی مورد خوانش‌های جدیدی قرار گرفت و گفتمان‌های تازه‌ای از درون آن پدید آمد، و سیاست‌های هویت ثمره آن بود، نپرداخته است. برخی تک‌نگاری‌ها نیز به گفتمان‌های درون جمهوری اسلامی پرداخته است و کمتر به کنش‌های سیاسی معطوف به هویت اشاره داشته‌اند. سید علی‌اصغر سلطانی در کتاب **قدرت، گفتمان، زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران** با رویکرد گفتمانی به بررسی جریان قدرت در جمهوری اسلامی می‌پردازد. وی با این پرسش که «قدرت چگونه در مطبوعات جریان یافت؟» در پی به تصویر کشیدن چگونگی ظهور و سقوط جناح‌های سیاسی از طریق تحلیل متون مطبوعات است. البته ایشان تنها به گفتمان اصلاحات و اصول‌گرایی پیش از تسلط بر دولت نهم و دهم اشاره دارد حال آن که رساله حاضر علاوه بر گفتمان سازندگی، به تطور گفتمان اصول‌گرایی نیز پرداخته و نزاع‌های سیاسی را در چارچوب سیاست هویت دنبال کرده است. سید محمدعلی حسینی‌زاده در کتاب **اسلام سیاسی در ایران** علل ظهور و سیر تکامل گفتمان اسلام سیاسی و چالش‌های آن در ایران را بررسی می‌کند. بخشی از کتاب مربوط به شکل‌گیری و منازعات سیاسی گفتمان اسلام سیاسی با رقبای خود در دوران پیش از انقلاب است. سپس به بررسی آن در دوران پس از انقلاب می‌پردازد. ایده اصلی نویسنده در این بخش بازنمایی تمایزات و نزاع‌های درونی گفتمان اسلام سیاسی بویژه میان اسلام‌گرایان لیبرال و چپ با اسلام فقهاتی است. در ادامه به پیامد این رقابت و فروپاشی اجماع و غیریت‌سازی‌های درونی اسلام سیاسی و ظهور گفتمان‌های بعدی اشاره می‌کند. برخلاف رساله حاضر که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی نگاشته شده، این اثر متعلق به حوزه اندیشه سیاسی است و به مطالعه رفتارهای سیاسی و پیامدهای اجتماعی آن نمی‌پردازد. برخی آثار نیز موضوع اصلی خود را بررسی گفتمان‌های سیاسی پس از انقلاب قرار داده‌اند. بنابراین ضمن تحلیل نظام معنایی هر یک از گفتمان‌ها، به نقد و ارزیابی آنها بویژه در زمان تسلطشان بر دولت پرداخته‌اند. محمدعلی حسین زاده در کتاب **گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی** و محمود علی‌پور گرجی در کتاب **گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران** و نیز بهرام اخوان کاظمی در کتاب **گفتمان‌های اجتماعی سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی** اینگونه‌اند. البته حسین‌زاده بیشتر با به‌کارگیری روش تحلیل محتوا به شناسایی گفتمان‌ها می‌پردازد و لزوماً در بررسی گفتمان‌ها از شیوه تحلیل گفتمان استفاده نمی‌کند. علی‌پور گرجی

نیز در پی آن است که مؤلفه‌های توسعه سیاسی را در این گفتمان‌ها بررسی و مقایسه نماید. بنابراین به موضوعاتی مانند هویت و سیاست‌های معطوف به آن پرداخته است. همچنان‌که سایر تألیفات نیز از منظر سیاست هویت و نزاع‌های معطوف به هویت بحث خود را پیش برده‌اند. برخی تألیفات نیز بر هویت سیاسی تأکید داشته‌اند و کمتر موضوع بحث خود را سیاست هویت قرار داده‌اند. کتاب **جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران**، تألیف غلامرضا بهروزلک پس از تبارشناسی اسلام سیاسی در ایران و خوانش‌های دوران پس از انقلاب به تأثیر جهانی شدن به تحولات درونی اسلام‌گرایان پرداخته و نوع مواجهه آنان با جهانی شدن و مسأله هویت را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

همچنین درباره چالش‌های هویت قومی نیز مطالعات قابل توجهی صورت گرفته است اما بیشتر نگاهی تاریخ‌مند و موقعیت‌مند از حیث سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی داشته و کمتر از منظر سیاست هویت به این مسأله می‌پردازد. نشریه مطالعات ملی بیش از سایر نشریات به اینگونه موضوعات پرداخته است. حمید احمدی نیز تلاش‌های در خور علمی زیادی در این باره داشته که از جمله می‌توان به کتاب **ایران، هویت، ملیت، قومیت** اشاره نمود. در عین حال این که چه عواملی باعث می‌شود افراد و گروه‌ها به دنبال هویت خاص برای خود باشند و برای دفاع از آن با هویت مسلط به تخاصم بپردازند و در جست‌وجوی جمعی برای هویت، جنبش اجتماعی به راه بیاندازند، کمتر مورد توجه بوده است. بحث سیاست هویت که تا حد قابل توجهی با **هویت مقاومت** کاستلز، **سیاست زندگی** گیدنز، **سیاست فرهنگی** کیت نش و **سیاست‌های خیابانی** یا **ناجنبش‌های اجتماعی** آصف بیات ارتباط دارد، موضوع اصلی این رساله است.

آنچه انگیزه نوشتن این رساله شد غفلت از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست هویت در ایران بود. از آنجا که بخشی از تحولات سیاسی اجتماعی در ایران نتیجه دگردیسی در هویت است، مطالعه در سیاست هویت ما را قادر می‌سازد رفتار نیروهای سیاسی-اجتماعی را بر پایه فهم آگاهانه هویت‌های ساخته شده در قالب گفتمان‌ها، درک و تحلیل کنیم.

5- فرضیه تحقیق

بنظر می‌رسد سیاست‌های سه‌گانه هویت (مشروعیت‌بخش، برنامه‌دار و مقاومت) در قبال گفتمان‌های مسلط دولت‌ها تحت تأثیر چند عامل بروز کرده است. نسبت هر یک از گفتمان‌ها با نظام معنایی سنت و تجدد، مناسبات ستیزه‌جویانه و یا رقابت آمیز گفتمان‌ها با یکدیگر، نسبت هر یک از گفتمان‌ها با قدرت سیاسی و یا اجتماعی و میزان کارآمدی دولت‌ها در اداره امور کشور بویژه در هویت‌سازی. هریک از این عوامل در گسترش منازعات گفتمانی مؤثر بوده است و نه تنها در ماهیت حاملان و عاملان گفتمان جریان‌های سیاسی کشور دگردیسی ایجاد کرده بلکه ماهیت نیروهای سطح جامعه نیز دچار تحول شده است.

6- پیش فرض‌های تحقیق

- 1- هویت امری سازه‌ای است و در شرایط و زمینه‌ها ساخته می‌شود هر چند این به معنای انکار هرگونه عناصر ذاتی یا بادوام در هویت نیست.
- 2- افراد دارای هویت‌های متعدد هستند و نسبت به تعلق که به جمع‌های مختلف دارند از چند هویت برخوردارند. در هر زمان افراد با توجه به تعریفی که از خود دارند یکی از این هویت‌ها را برجسته می‌کنند و با آن خود را به دیگران می‌شناسانند و یا به دگرسازی می‌پردازند.
- 3- گفتمان‌های سه‌گانه مورد بحث در این رساله در درون گفتمان اسلامی انقلابی (گفتمان مسلط) قرار دارند و نتیجه بی‌قراری‌های درون گفتمانی هستند. اگر چه در مواردی قابلیت خروج از گفتمان مسلط را دارند و به پادگفتمان سوگیری می‌شوند.
- 4- بنظر می‌رسد دو گفتمان اصلی و رقیب در کشور وجود دارد که در دوره عملگرایی به چپ و راست مشهور بودند و زمانی که آگاهانه به رویکردهای هویت‌بنیان متعهد شدند، اصول‌گرا و اصلاح طلب نامیده شدند. سایر گفتمان‌های موجود در واقع زیگزاگ‌های درون و یا اطراف این دو گفتمان بشمار می‌آیند.

7- تعریف اصطلاحات و مفاهیم اساسی تحقیق

هویت: فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد، قوم یا ملت به پرسش‌هایی از خود است؛ از گذشته خود که، چه کسی بوده، و چه هست؟ هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد.

سیاست هویت: سیاست هویت درباره امکان‌های سیاسی شدن سوژه تحت تأثیر هویت اشاره دارد. هنگامی که گفتمانی مسلط می‌شود و هویت برآمده از گفتمان با قدرت پیوند برقرار می‌سازد؛ جماعت‌هایی که در این موقعیت به حاشیه رانده می‌شوند از طریق بازنمایی هویت به مقاومت در قبال گفتمان مسلط می‌پردازند. بدین ترتیب سوژه‌های سیاسی از طریق هم‌نو شدن یا عضویت در گروه‌ها و جماعت‌ها، برای مقابله با جریان حاکم و گروه مسلط و هویت برساخته آن از خود مقاومت نشان داده و به ستیز یا رقابت می‌پردازند. در این صورت افراد تلاش می‌کنند تا با ساخت هویت خاص و یا برجسته ساختن برخی سازه‌ها و لایه‌های هویت، با نشان دادن تمایزات خود به نوعی غیریت سازی مبادرت ورزند.

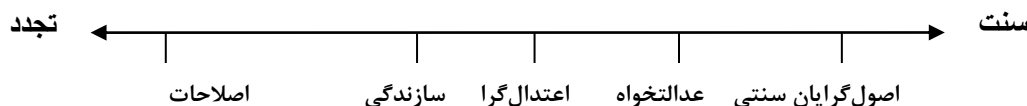
دولت: در نظام‌های سیاسی، دولت مهم‌ترین منبع تدوین سیاست‌ها و اجرای تصمیمات و تخصیص ارزش‌های مادی و معنوی بشمار می‌آید. از سوی دیگر به دلیل داشتن بیشترین امکانات کنترل و هدایت جامعه، ظرفیت فزاینده‌ای برای بازتولید و انتشار ارزش‌های سیاسی و تأثیر بر زندگی سیاسی دارد. بنابراین تسلط بر مهم‌ترین رکن قدرت سیاسی، چنان فریبنده است که به کانون بیشترین نزاع‌های سیاسی تبدیل شده است. تجربه سیاسی در ایران نشان می‌دهد که اغلب گفتمان‌های سیاسی با تسلط بر دولت، امکان هژمونیک شدن را یافته‌اند. بویژه آنکه دولت در ایران از توانایی و امکانات فراوانی برخوردار است و به دلیل بهره‌مندی از رانت نفتی امکان بازتولید قدرت را نیز داراست. این زایش قدرت دولت، خصلتی متمرکزگرا به آن داده و دست‌اندازی دولت به سایر نهادهای قدرت را امکان‌پذیر ساخته است.

1. Identity.
2. Politics of identity/Identity politics.

بی‌گمان مرزبندی میان تأثیر رفتار حکومت و رفتار دولت‌ها در بروز چالش‌های هویتی، کار آسانی نیست. آن‌چه این امر را تسهیل می‌بخشد آن است که اغلب دولت‌ها به دلیل دارا بودن امکانات بیشتر بویژه در ارتباط با جامعه و مردم قدرت تحول و تأثیرگذاری بیشتری دارند. بنابراین مطالعه دولت در سیاست هویت دور از واقع نیست. گاهی رفتار دولت‌ها در سطح حکومت نیز بازتاب می‌یابد و پیامدهای عمومی‌تری پیدا می‌کند. به طور مثال در دوران اصلاحات، بحث از آزادی‌های سیاسی واکنش‌هایی در سطح حکومت به دنبال داشت و عده‌ای را به رویارویی با دولت کشاند. پیامد آن اختلالاتی در سطح هویت و کارآمدی نظام داشت که به طور دقیق سهم هر یک از کارگزاران حکومت و یا دولت مشخص نیست.

نخبگان سیاسی: اینان همان سوژه‌های سیاسی هستند که در مقابله با گفتمان مسلط دولت‌ها از خود واکنش نشان می‌دهند. در این رساله سوژه‌های سیاسی در دو سطح قرار دارند. نخست سطح نخبگان سیاسی و دیگری سطح جامعه. مراد از نخبگان سیاسی دو جریان اصلی و تأثیرگذار در ساحت سیاسی کشور یعنی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان می‌باشد. به زعم نگارنده، نظام معنایی آنان چنان شوق‌آفرین بوده است که تا مدت‌ها بسیاری از سوژه‌های سیاسی سطح جامعه و حتی نخبگان خارج از این دو جریان اصلی مانند روشنفکران (اعم از دینی و متجدد)، نظامیان، صاحبان صنعت و تجارت و سایر اعضای طبقه متوسط جدید اعم از نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در هنگامه‌های سیاسی از طریق هم‌نوایی با یکی از این دو جریان، خود را متجلی می‌ساختند. این دو جریان نماد نزاع میان سنت و تجدد در جامعه ایرانی هستند. بنابراین هر گفتمان که در ایران شکل می‌گیرد نسبت دوری و نزدیکی خود را در پندار و یا گفتار، با هریک از این دو تبیین می‌کند. اگرچه از اوایل دهه 90، بنظر می‌رسد نوعی تکثرگرایی گفتمانی رخ نموده است. ترکیبی از سازه‌های هویتی دو گفتمان اصلی به شکل-گیری «دگر» سومی با نظام معنایی متفاوتی متشکل از نظام معنایی آن دو، منجر شده است. این تکثر، طرز نزاع سیاسی به شکل سنتی را تغییر داده است. به طور مثال گفتمان اعتدال که در جریان انتخابات ریاست جمهوری یازدهم سربرآورد و یا پیروزی لیست امید در جریان رقابت‌های مجلس دهم، تا حدی گویای هژمونی گفتمان‌های ترکیبی است. اما در عین حال گفتمان‌های تازه برآمده نیز درون نزاع دو جهان‌زیست سنت و تجدد خود را تعریف می‌کنند؛

همانگونه که گفتمان اعتدال و لیست امید نه خلوص اصول‌گرایی دارند و نه خلوص اصلاح-طلبی.



گفتمان سازندگی: این گفتمان به نظام معنایی حاکم بر دولت هاشمی رفسنجانی (1376-1368) اشاره دارد. چگونگی تفکر و طرز تصمیم‌گیری و شیوه اجرایی دولتمردان سازندگی، برآمدن اندیشه و گفتمانی نو بود؛ سامانی که پیرامون انگاره توسعه اقتصادی و تعدیل در عرصه‌های مختلف، بویژه حوزه اقتصاد مفصل‌بندی شده بود.

گفتمان اصلاحات: این گفتمان پس از جنبش دوم خرداد و تشکیل دولت اصلاحات توسط سید محمد خاتمی (1384-1376) و در پی تحولی واسازانه در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران پدید آمد و به آفرینش ارزش‌های جدیدی در عرصه «سیاست»، «اجتماع» و «فرهنگ» دست زد. گفتمان اصلاحات با برجسته‌سازی نشانه جمهوریت و دال مرکزی مردم، توسعه سیاسی و جامعه مدنی شکل گرفت و از وضع موجود ناراضی بود.

گفتمان اصول‌گرایی: اصول‌گرایی زمانی وارد ادبیات سیاسی دوران حاضر گشت که از نظر سنت‌گرایان جناح اصلاحات از اصول انقلاب فاصله گرفته است. گفتمان اصول‌گرایی به عنوان جریان رقیب اصلاحات با برجسته‌سازی دال «اسلامیت» که از مسیر ولایت تفسیر شد شکل گرفت. جریان اصول‌گرا به مفصل‌بندی دال‌های «روحانیت»، «فقه اسلامی» و «ارزش‌ها» حول ولایت پرداخته و سرانجام در سال 1384 با تشکیل دولت نهم، گفتمان خود را هژمونیک ساختند.

8- روش و نوع تحقیق

تحقیق حاضر از ترکیب چند روش که ارتباط وثیقی با یکدیگر و با موضوع بحث دارند، بهره جسته است. نخست بر روش انتقادی تکیه داشته است. پژوهشگران انتقادی، هدف خود را از پژوهش دستیابی به ابزاری برای نقد و تغییر مناسبات اجتماعی می‌دانند. آنان بر این باورند که با آشکار کردن مبانی روابط اجتماعی، بویژه با افشای ساختارهایی که بر پایه آن روابط

سلطه شکل گرفته‌اند، می‌توانند شرایط را برای عمل اجتماعی گروه‌های زیر سلطه در جامعه فراهم کنند. بنابراین نقد اجتماعی با زیر سؤال بردن نظم حاکم و ارائه روش برای افراد و گروه‌هایی که روابط اجتماعی موجود، آنان را در موقعیت زیر سلطه قرار داده است به مثابه ابزاری برای دگرگونی اجتماعی عمل می‌کنند. آن‌گونه که موضوع محوری در جامعه‌شناسی آلن تورن، عمل اجتماعی و فعالیت در جنبش‌های اجتماعی است. همچنین مانوئل کاستلز نیز تلاش کرده‌است با ترسیم نوعی جامعه شبکه‌ای به تغییرات اجتماعی براساس کنش‌های سیاسی هویت‌مند بپردازد. این روش، با مسأله تحقیق حاضر تناسب زیادی دارد.

دوم بهره‌گیری از روش گفتمان است. در این تحقیق، گفتمان هم به‌مثابه روش، ملاحظه شده است و هم چارچوب نظری. روش به ما امکان دانش‌سازی می‌دهد و چارچوب نظری معطوف به تطبیق یک نظریه بر مصداق است. بدین ترتیب روش گفتمان به ما می‌گوید که رفتار کنش‌گران در چه نظام معنایی شکل می‌گیرد و موجد چه نوع هویتی می‌باشد و چگونه صورت‌بندی می‌شود؟ در حالی که گفتمان به‌مثابه چارچوب نظری، امکان تطبیق این نظریه بر مصادیق عینی را (آن‌گونه که در بخش‌های بعدی توضیح خواهیم داد) فراهم می‌سازد.

سوم باید به روش تحلیل محتوای کیفی اشاره شود که برای فهم عناصر و مدلولات حاملان گفتمان ضروری است. اگرچه تحلیل محتوا گاه به‌صورت مستقیم توسط محقق انجام گرفته است و گاه با مراجعه به تحلیل دیگران که مورد قبول محقق نیز بوده است.

فصل دوم:

چارچوب نظری

با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی در دوران پس از انقلاب، منطق ارزشی و نظام معنایی کنش‌گران انقلابی را در معرض خوانش‌های متفاوتی قرار گرفت و به بازتولید ارزش و کردارهای سیاسی جدیدی از سوی شهروندان منجر شد. فهم این بازتولید نظم سیاسی و اجتماعی که تأثیر عمیقی بر کنش‌های سیاسی داشته است، ارتباط وثیقی با بحث هویت و سیاست‌های معطوف به آن دارد.

نزدیک به دو دهه اخیر به طور گسترده‌ای درباره هویت و فرآیند هویت‌سازی و عوامل تأثیر گذار بر اختلالات هویتی بحث شده و گفتمان‌های هویت‌مورد بررسی قرار گرفته است. اما از پیامدهای این گفتمان‌ها بر سیاست‌های هویت‌کمر سخن به میان آمده است. یکی از این پیامدها امکان بروز زمینه‌های دگردیسی در هویت پس از شکل‌گیری هویت‌های مسلط می‌باشد.

سیاست هویت به دنبال چرایی و فهم واکنش‌ها از سوی نیروهای اجتماعی است. سیاست هویت نوعی مواجهه در سپهر هویت‌ناشی از نظام معنایی مسلط است. بدین معنا که پس از شکل‌گیری هویت مسلط، توسط هریک از گفتمان‌های رقیب، عوامل و زمینه‌هایی سبب می‌شود تا نسبت به آن تردیدها و یا انکارهایی پدید آید. به طور مثال زمانی که درون گفتمان شکل‌دهنده هویت مسلط، خرده‌گفتمان‌های متخاصم ظهور کنند افراد و یا گروه‌ها به سمت ایجاد هویت‌های خاص سوگیری می‌کنند و هویت مسلط قبلی را یا به طور کامل طرد کرده و یا تنها عناصری از آن هویت را بر نمی‌تابند اگر چه عده‌ای نیز با آن هم‌نوا می‌شوند. مثلاً اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده و سرخورده، دست به مقاومت و جنبش‌های رهایی‌بخش می‌زنند.

بنابراین چنانچه بپذیریم دامنه گفتمان فقط به معنابخشی محدود نمی‌شود، بلکه هر یک از این معانی و دریافته‌ها، کنش‌ها و سلسله‌اعمال خاص را ایجاد می‌کند و پیامدهای اجتماعی در پی دارد، آن‌گاه اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های متفاوت کنشگران قابل درک است.

بازیگران اجتماعی، هویت خود را از طریق مفصل‌بندی نمادها و نشانه‌های مشخصی بازمی‌یابند و برای مسلط شدن آن و یا مشروعیت‌زدایی از هویت مسلط با شبکه‌های سیاسی خاصی یا موضوعاتی که الهام‌بخش سیاست‌های عمومی خاصی هستند، ارتباط برقرار می‌سازند. بدین ترتیب میان گفتمان و سیاست هویت ارتباط برقرار می‌گردد. بدین معنا که اگر تا پیش از این گفته می‌شد که افراد و جوامع درون هویت‌ها رفتار می‌کنند، اکنون سیاست هویت بیان می‌دارد که همان‌ها چگونه به گفتمان مسلط می‌نگرند و نسبت خود را در مواجهه با هویت ساخته شده توسط گفتمان مسلط و بر اساس گونه‌های سه‌گانه تعریف می‌کنند. از این‌رو چارچوب تحلیلی این تحقیق می‌بایست میان هویت و سیاست‌های معطوف به آن و نیز نظریه گفتمان هم‌نشینی ایجاد کند و به یک رویکرد ترکیبی برسد.

1- هویت

1.1. چیستی هویت

اغلب میان مردم تفاوت و در بین آنها تنش‌هایی وجود داشته است، اما همواره آنان خود را با این پرسش مواجه می‌سازند که چه کسانی هستند، چگونه آما و آرزوهایشان را با هم انطباق داده و چطور با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

سخن‌راندن در وادی پررمز و راز «هویت»، در واقع، تلاشی است برای کشف و شناسایی گروه‌های متعدد و متنوع انسانی، که هر کدام بر اساس ویژگی‌هایی نه‌چندان پایدار، از هم قابل تفکیک‌اند. برآیند این ویژگی‌ها، نشانگر «هویت» یا «روح جمعی» یا «اراده با هم زیستن» می‌باشد.

احمد اشرف می‌نویسد:

هویت به معنی هستی و وجود است؛ چیزی که وسیله شناسایی فرد باشد؛ یعنی مجموعه خصائل فردی و خصوصیات رفتاری که از روی آن فرد به عنوان یک گروه اجتماعی شناخته شود و از دیگران متمایز گردد... بنابراین خودآگاهی از «هستی

«ما» با آگاهی از «هستی دیگران» همراه است. «ما» و «بیگانگان» دو روی یک سکه‌اند و یکی بدون دیگری بی معناست.^۱

مفهوم هویت و تفسیری که از آن شده است، همواره در معرض تغییر بوده و تحولات مفهومی آن با تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع بشری هماهنگ بوده است. بحث راجع به هویت ملی نیز محصول تحولات سیاسی و اجتماعی عمیقی در درون اروپا بوده است. این تحولات را می‌توان از دو بعد اصلی در نظر گرفت. از سویی با وقوع حوادثی در اروپا (نظیر انقلاب علمی، رنسانس و اصلاح مذهبی) هویت‌های قبلی انسان اروپایی به‌طور کامل فروریخت و آنان دچار حیرت و سرگستگی شدند، از سوی دیگر پیدایش واحدهای سیاسی جدیدی با عنوان «دولت‌های ملی»، ساخت‌های سیاسی قبلی و هویت‌های جمعی ناشی از آنها را با بحران روبه‌رو ساخت و موجب شکل‌گیری مفهوم جدیدی از هویت جمعی با عنوان «هویت ملی» شد. در این دوران، عنصر اصلی هویت «خودآگاهی» بود که موجب بحران‌های عمیقی در هویت پیشین شد.

از اینجا بود که نگرشی آگاهانه به مقوله هویت به‌منزله مبحثی فرهنگی و اجتماعی شکل گرفت. این نگرش در دهه‌های اخیر جنبه‌ای خاص پیدا کرده، وارد حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی شده و هم‌اکنون نیز مورد توجه مجامع علمی جهان است. این آگاهی محصول توسعه صنعت چاپ و گسترش آموزش و پرورش بوده است، چرا که این پدیده به فهم و درک فرهنگ بومی و ملی یاری رسانده و در تقویت، ترویج و معرفی آن به دیگران همت گمارده است.

روان‌شناسان برای تبیین مفهوم هویت، بسیار تلاش کرده‌اند. اغلب آنان هویت را مترادف با شخصیت، اصلیت و خود قلم‌داد می‌کنند؛ بنابراین «شناسایی هویت خویشتن» هسته مرکزی نظریه‌های روان‌شناختی است. مورفی در تعریف مفهوم «خود» به احساسات و ادراکاتی اشاره می‌کند که هر کسی از کل وجود خویشتن دارد. این مفهوم سبب می‌شود که آدمی با وجود

1. احمد اشرف، هویت ایرانی در «ایرانیان خارج از کشور»، جلد دوم، سنت و تجدد، به کوشش اکبر گنجی، بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل وزارت ارشاد اسلامی، صص 532 و 533، به نقل از فصلنامه مطالعات ملی، شماره 5، پاییز 1379، ص 161.

تحولاتی که در طول زمان روی می دهد، پیوسته احساس دوام و استمرار کند. آلفرد آدلر نیز معتقد است که «خود» چیزی جز سبک مخصوص زندگی هر فرد نیست.^۱ وقتی فرد بداند که کیست و چه نقشی دارد، بر نیازمندی ها، تمایلات، توانایی ها، ضعف ها، استعدادها و مسئولیت های خود معرفت می یابد. این معرفت او را از سردرگمی ها، آشفتگی ها و رنج های روانی رها می سازد.

هویت تعریفی است که فرد از خود و وجود خود ارائه می کند و به پرسش هایی چون چیستم و چه می خواهم؛ پاسخ می دهد. فرد از طریق هویت به ابعاد شخصیت خود نوعی هماهنگی و انسجام نسبی می بخشد و از نظر روانی و رفتاری در زمان و مکان، موضع یابی می کند.^۲

انسان ها در کنار هویت فردی خویش، دارای هویت جمعی نیز بوده اند که آنها را به جمع بزرگتری پیوند می داده است. این هویت جمعی با شکل سیاسی زندگی انسان هم ساز بوده است.

نکته شایان ذکر، پیچیدگی رابطه بُعد فردی و بُعد جمعی در فرآیندهایی است که هویت را تعریف می کنند. از طرفی آن گونه که کالهون بیان می دارد «هویت ها اغلب پروژه های شخصی و سیاسی هستند که ما در آنها مشارکت می کنیم» و از طرف دیگر ایجاد هویت را نمی توان صرفاً به مکانیسم های روانی فروکاست بلکه ایجاد هویت، یک فرایند اجتماعی است و کشف دوباره «خود» به واسطه فرآیندهای جمعی ممکن می شود.^۳

جنکینز می گوید:

«در نظریه اجتماعی [جرج هربرت] مید، افراد و جامعه همچون دو چیز متفاوت با هم در تضاد نیستند. جامعه همان مناسبات اجتماعی میان افراد است، و افراد خارج از مناسبات اجتماعی نمی توانند وجود داشته باشند».^۴

بنابراین، هویت در ارتباط با دیگر کنش گران ظهور می کند.
دائرةالمعارف علوم اجتماعی درباره هویت اجتماعی می گوید:

1. علی اکبر سیاسی، نظریه های شخصیت، صص 174-175.
2. داور شیخاوندی، «میزگرد وفاق اجتماعی و هم بستگی ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 1، پاییز 1378.
3. دوناتلا دلاپورتا، ماریو دیانی (1383)، مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی، مترجم محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، صص 128-129.
4. ریچارد جنکینز (1381)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه، ص 74.

هویت اجتماعی در کلی‌ترین مفهوم آن به خودآگاهی یک شخص در رابطه با دیگری اشاره دارد. با وجود این در روان‌شناسی اجتماعی به یک مفهوم خاص‌تر یعنی خودآگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های اجتماعی مختلف، دلالت می‌کند. این مفهوم از واژه هویت، بیش‌تر مرهون [مطالعات] «جی.اچ.مید» است که بر مفهوم اجتماعی «خود» تأکید کرده و استدلال می‌کند که تجربه افراد از خودشان از منظر اجتماعی است که به آن تعلق دارند. این مسأله برای تشخیص جنبه عمومی (یا اجتماعی) هویت از جنبه خصوصی‌تر (یا شخصی) آن، اهمیت دارد.^۱

هویت فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد، قوم یا ملت به پرسش‌هایی از خود است، اینکه چه کسی بوده و چه هست؛ به عبارت دیگر، متعلق به کدام قوم، ملت و نژاد است، خاست‌گاه اصلی و دائمی‌اش کجاست، دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته و امروزه صاحب چه جای‌گاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام جهانی است و بالاخره، ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه مورد بحث کارساز خواهد بود؟^۲

ونت در تعریف خود از هویت، آن را «خصوصیتی در کنشگر نیت‌مند» می‌داند که «موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری» است. بنابراین، هویت نزد وی ریشه در فهم کنشگر از خود دارد اما این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه. این نشانگر بعد بینادهنی هویت است؛ بدین معنا که برداشت دیگران نیز علاوه بر برداشت خود از هویت در معنای آن تأثیر دارد و «ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند».^۳ بدین ترتیب هویت‌ها حاصل تفاوت‌ها با دیگرانند یعنی هویت «خود» وابسته به «دیگری» و در عین حال متفاوت با او است.

کچویان به لحاظ تاریخی، فرآیند شکل‌گیری مسأله هویت را در قالب دو گفتمان بیان کرده است. نخست مربوط به فرآیند شکل‌گیری مسأله هویت در جریان نهضت رنسانس و فروپاشی هویت دینی تا اوایل قرن بیستم که آن را «گفتمان هویت ملی» می‌نامند. دوم

1. Adam Kuper and Jessica Kuper, **The Social Science Encyclopedia**, 2nd Edition, p.789

2. «هویت ایرانی و چالش‌های موجود»، گفت‌وگو با دکتر باوند، روزنامه خراسان، 78/5/30.

3. الکساندر ونت (1384) نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص 325-326.

گفتمانی که در جریان بحران تجدد و عصر مابعد تجدد پدید آمد و «گفتمان هویت» یا «گفتمان تفاوت و تکثرگرایی هویتی» نامیده شد. ایشان هویت مابعد تجدد را، رهایی و آزادسازی از هر محدودیت و هویتی می دانند که قصد تحمیل خود را داشته باشد. این گفتمان هویتی، نگاه کلان قبلی در هویت ملی را فاقد است و به هویت‌های محلی و جزئی نظاره دارد و اساساً هیچ هویتی را که مانع از رهایی خود و آزادی آنها در گزینش هویت‌های متعدد و تفسیر دائمی خود باشد، نمی پذیرد. به تعبیر درست، مابعد تجدد فاقد هرگونه گفتمان هویتی است.^۱

این دیدگاه، با نگرش‌های تفسیری جدید بیشتر قابل توضیح است. بر اساس این نگرش‌ها، ما نمی توانیم خویشتن را به قطع و نهایی شرح دهیم؛ زیرا هویت، همواره و تغییرناپذیرانه بین‌الذهانی است و با مفاهیم اجتماعی و نمادهای فرهنگی آمیخته شده، با آنها تفسیر می شود. البته این واسطه‌های نمادین، تأثیر به سزایی بر این شرح و روایت تاریخی خواهد داشت. به عبارت دیگر، هویت یک گروه، فرهنگ یا ملت، نه یک جوهر ثابت و قطعی است و نه از یک ساختار عقلایی و قطعی برخوردار است؛ بلکه بر یک منبع روایی که پیوسته و بی پایان مورد بازتفسیر قرار می گیرد، مبتنی است. بنابراین، هویت به مثابه چیزی که همیشه ساخته می شود و می تواند به صورت انتقادی بازسازی شود، مورد توجه است.^۲

بر اساس این دیدگاه، هر آنچه محصول تاریخ است، علاوه بر دگرگونی‌هایی که در آن پدید می آید، مفاهیم و کنش‌های ماندگار آن نیز در ادوار مختلف در معرض فهم‌ها و تفسیرهای گوناگون قرار می گیرد. همین ناپایداری در فهم و ماندگاری پدیده‌های تاریخی، بستری برای ورود آنها به مرحله بهره‌برداری سیاسی فراهم ساخته است. چنان که پل ریکور معتقد است:

هیچ عمل انسانی نمی تواند وجود داشته باشد که قبلاً از لحاظ نمادین به نوعی نهادینه نشده باشد. کنش انسانی همیشه با نشانه‌ها، نمایش داده می شود و بر حسب سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی تفسیر می شود. سپس افسانه‌های روایی ما، به این تفسیر یا نمایش اولیه کنش انسانی افزوده می شوند. بنابراین، آن روایت، تعریفی است از آنچه قبلاً تعریف شده است و باز تفسیری است از آنچه قبلاً تفسیر شده است. موضوع روایت، یعنی کنش انسانی، هرگز

1. برای تفصیل بیشتر ر.ک: حسین کجویان (1385)، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، تهران، نشر نی، فصل دوم.

2. Morag Patrik (2000), Identity, diversity and Politics of recognition. In Noel Sullivan Political theory in transition, London: Routledge, P42.

واقعیت خام و یا بی‌واسطه نیست؛ بلکه یک کنش نمادی شده است که بارها و بارها نمادی می‌شود. بنابراین، روایت [نقل] به نمایش نمادسازی‌های قبلی در یک پلان و طرح جدید یاری می‌رساند.¹

بدین ترتیب هویت‌ها بیشتر نمادهایی هستند که مرزهای میان «ما» و «غیر ما» را معین می‌سازند؛ اما تعیین کارویژه‌های فراتر از آن برای معرفی یک ملت و یا جمعی از مردم، در دست کسانی است که تصور وجود چنین ملتی یا جمعی را از میان انبوه مفروضات تاریخی سرهم می‌کنند. این چنین است که گاهی اوقات، هویت بر اساس علایق سیاسی تعیین می‌شود. به تعبیر دیگر ملت‌ها فرآورده‌های مهندسی سیاسی‌اند که در دوران جدید و زمانی که انسان تعریف تازه‌تری از پدیده‌های زیستی دارد، بنا به خواست خود تعریف و تفسیر می‌کند.

بسیاری از عناصر هویت، محصول موقعیت‌مندی و زمینه‌های مختلف تاریخی بوده و به طور دائم دچار دگرگونی شده‌اند. به طور مثال، استاد مطهری درباره زبان می‌گوید:

زبان هیچ یک از ملت‌ها از ابتدای تکوینشان، به صورت فعلی نبوده بلکه پس از جمع شدن و پیوند یافتن قلوب جماعت در یک سرزمین معین، زبان آنها هم با ایشان به وجود آمده، تکامل پیدا کرده و قواعد و اصول آن گسترش یافته و در طی قرن‌ها، با برخورد با زبان‌های ملل دیگر، تغییر شکل‌ها و تحولاتی ممتد به خود پذیرفته تا به حد امروزی رسیده است.

سپس می‌گوید:

اگر در دوره‌های معینی از تاریخ یک ملت، مثلاً در مبارزه استقلال، زبان یا سنن معینی جلوه و ظهور بیشتر یافته و سمبل و شعار آرمان ملی می‌گردد، این جلوه و ظهور موقتی است و تنها حکم انگیزنده توده ملت‌ها را دارد.²

کاستلز در برداشت خود از هویت، آن را فرآیند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود، می‌داند. از نظر وی، برای هر فرد خاص یا برای هر کنشگر جمعی ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد و این کثرت برای خود-بازنمایی و کنش اجتماعی سرچشمه تنش و تناقض شود. از این رو کاستلز به دنبال پاسخ این پرسش است که چگونه، از چه چیزی، توسط

1. Ibid, p44.

2. مرتضی مطهری (1357)، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص 13.

چه کسی، و به چه منظوری هویت‌ها ساخته می‌شوند. او معتقد است که برای ساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی مثل تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و باز تولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه جهاز قدرت و وحی و الهامات دینی استفاده می‌شود. اما افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع، تمامی این مواد خام را می‌پروراند و معنای آنها را مطابق الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی- مکانی آنها دارد، از نو تنظیم می‌کنند.^۱

بی‌گمان، پیشینه مسأله هویت به آغاز تاریخ انسان بازمی‌گردد. انسان‌ها از دیرباز به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قبیله، قوم و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده‌اند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که هویت پاسخی به مسأله «چه کسی بودن» و «چگونه شناسایی شدن» است. پاسخ به این سئوالات است که فرد انسانی را از هم نوع خود تفکیک می‌کند، ارزش‌های او را از ارزش‌های دیگری ممتاز می‌نماید، تعلق فرد به گروه خاصی را نشان می‌دهد و بالاخره اینکه هویت جمعی او را تعریف کرده، نشان می‌دهد که او کیست و به چه جامعه و به چه ارزش‌هایی تعلق دارد. این سئوالات در درون چارچوب‌های سیاسی و اجتماعی مختلف پاسخ‌های متفاوتی دارد. بر این اساس، هویت فردی و جمعی انسان‌ها تا حد زیادی محصول شرایط اجتماعی و سیاسی آنهاست و این شرایط به پرسش‌های آنها در مورد خودشان پاسخ می‌دهد.^۲ هویت مجموعه ویژگی‌هایی است که افراد و جماعت‌ها را تعریف می‌کند و از «دگربودشان» متمایز می‌سازد.

2-1. رویکردهای نظری به هویت

هویت موضوعی میان‌رشته‌ای است. هرچند بیش از همه در روانشناسی و علوم اجتماعی از آن بحث شده است و در سایر حوزه‌های فلسفی و معرفت‌شناختی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در عین حال تأکید اصلی این نوشتار بر جنبه‌های اجتماعی هویت قرار دارد و رویکردهای جامعه‌شناختی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

1. کاستلز، مانوئل (1380)، عصر اطلاعات (قدرت هویت)، مترجم حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ج 2، صص 22-24.
2. علیرضا زهیری (1381)، انقلاب اسلامی و هویت ملی، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ص 15.

رهیافت جامعه‌شناختی سعی بر توجیه و توضیح «هویت» از رهگذر کنش متقابل بین خود و جامعه دارد. از این منظر، انسان همچنان حامل هسته‌ای باطنی است که همان «من واقعی» است؛ «منی» که از طریق عوالم فرهنگی «خارج» و «داخل» و هویت‌هایی که از آنان ساطع می‌شود، شکل می‌گیرد و تعیین هویت می‌شود. هویت در این دیدگاه بین شکاف «خارج» و «داخل» و عوالم شخصی و عمومی پل می‌زند. این حقیقت که ما «خودمان» را در درون این هویت‌های فرهنگی تصور می‌کنیم، درونی کردن همزمان اهداف و ارزش‌های آنان را در پی دارد. آنها بخشی از ما می‌شوند و احساسات ذهنی ما را یاری می‌دهند تا با مکان‌های عینی‌ای که ما در جامعه و جهان فرهنگی اشغال کرده‌ایم در یک جهت قرار بگیرند. همچنین بین هویت آدمی و ساختار، پیوند برقرار می‌کنند.¹

تاجیک به سه رویکرد نظری در هویت اشاره دارد؛ 1) ماهیت - جوهرگرایی² باور به حقیقت جوهر - ماهیت و قابلیت غیرتقلیل، غیرتخفیف و غیرتغییرپذیر آن و بالطبع این اعتقاد که ماهیت، نقشی ضروری در ساخت و پردازش شیئی یا شخصی معین ایفا می‌کند؛ 2) سازه‌گرایی اجتماعی³ باور به این ماهیت، خود ساخته و پرداخته‌ای تاریخی است که در ظرف زمان و مکان خاصی شکل گرفته و معنا یافته است؛ 3) رهیافت گفتمانی⁴ تمرکز بر چگونگی تولید و سامان یافتن تمایزها و کنش‌های گفتمانی و انکار نقش هرگونه عامل طبیعی و نیز عنصر و کارگزار اجتماعی از قبل موجود در شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها.⁵

اغلب در تحلیل هویت به این سه رویکرد اشاره می‌شود:⁶

الف) جوهر‌گرایان (ذات‌گراها)؛ آنان برای هویت، جوهری ثابت قائل‌اند و چیزی را در چهره زیرین هویت می‌بینند که ثابت و پایدار است. به انسان چیزی را بخشیده‌اند که هستی او را معنا می‌دهد و همان است که هویت انسان را تعیین می‌کند. این چیز در همه انسان‌ها هست

1. محمدرضا تاجیک، «کلمه نهایی؛ شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، فصلنامه نامه پژوهش، سال دوم، شماره هفتم، 1376، صص 45-46.

2. Essentialism.

3. Social constructionism.

4. Discursive theory.

5. محمدرضا تاجیک، پیشین، صص 43-44.

6. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: سید محمد مهدی‌زاده، «انقلاب ارتباطات، جامعه، شبکه‌ای و ذهنیت و هویت پایدار(1)»، در: پایگاه اطلاع‌رسانی ایران و جامعه اطلاعاتی، 25 فروردین 1383. به سایر منابع مورد استفاده در این قسمت در جای خود اشاره می‌شود.

و در وجود همه آنها ثابت و پابرجاست. این رویکرد قادر به درک تغییرات ایجاد شده در هویت‌ها نیست و از این جهت چندان مورد اعتنا نمی‌باشد.

ب) رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی؛ اینان می‌گویند که هویت، برساخته‌ای اجتماعی است. از جایی نیامده است و انسان‌ها نیز آن را در جایی کشف نکرده‌اند. این دسته بر این عقیده‌اند که هویت، ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی انسان‌هاست. معناساز بودن هویت بر ساختگی بودن آن دلالت می‌کند. معنا خاصیت ذاتی واژه‌ها و اشیاء نیست، بلکه همیشه نتیجه توافق یا عدم توافق است. بنابراین، معنا می‌تواند موضوع قرارداد باشد و بر سر آن به مذاکره و گفت‌وگو نشست. پس هویت نیز چیز طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. انسان‌ها باید همواره چیزها یا اشخاص را طبقه‌بندی کنند و خود را در داخل آن طبقه قرار دهند.

در تحلیل برساخت‌گرایی اجتماعی به رویکردهای دیگری نیز می‌توان اشاره کرد: نخست، «مکتب کنش متقابل اجتماعی (نمادین)؛ که معتقد است هویت افراد در جریان تعاملاتی که با دیگران دارد شکل می‌گیرد. بر این اساس هویت تعریفی است که فرد به واسطه تعاملاتش با دیگران دارد. این هویت ضرورتاً اجتماعی است و در جریان تعاملات و ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد و فرد از آن آگاهی می‌یابد. همچنان که بلومر بیان می‌کند، مبنای روابط انسانی، کنش متقابل نمادی است و در جریان این کنش متقابل نمادی و برحسب موقعیت‌های مختلف، افراد واقعیت‌ها، پنداشت‌ها یا تغییرهایی به دست می‌آورند. هویت یا خود اجتماعی افراد یکی از این واقعیت‌هاست. بنابراین فرد به واسطه روابطی که با دیگران دارد و یا در رابطه با نظام اجتماعی‌ای که در آن قرار دارد، خود را توصیف می‌نماید و هویت خویش را با آن ابراز می‌دارد.

دوم، رویکرد دیالکتیکی جنکینز است که به دنبال کاستی‌های کنش متقابل نمادین شکل گرفت. کاستی‌هایی مانند اشاره نکردن به تأثیرگذاری ساختارهای کلان همانند نهاد سیاست در ایجاد هویت تا اینکه ریچارد جنکینز در یک دسته‌بندی، هویت‌ها را به دو دسته اصلی اولیه و ثانویه تقسیم کند. وی هویت‌های ثانویه را، هویت‌هایی می‌داند که بیشتر تحت تأثیر تعاملات اجتماعی در قالب گروه‌های ثانویه شکل می‌گیرند. هویت‌های اولیه نسبت به هویت‌های ثانویه در مقابل تغییر و دگرگونی، بسیار نیرومندتر و ارتجاعی‌تر هستند. به نظر

جنکینز ساختار و قدرت سیاسی می تواند نقش مهمی در تغییر هویتها یا ایجاد آنها داشته باشد. هویت اسمی یا ظاهری که فقط به وسیله اسم مشخص می شود، می تواند به کرات به دست ساختار سیاسی برای دسته بندی مردم ایجاد شود. بر مبنای نظریات جنکینز، هویت قومی را می توان هویت اولیه و هویت ملی را یک هویت ثانویه دانست.¹

ج) رویکرد گفتمانی؛ هویتها را دستاورد گفتمانها می داند. مقولات اجتماعی نیز ساخته و پرداخته گفتمانهایند. واقعیات اجتماعی در گفتمانها زاده می شود و شکل می گیرد و وجودی خارج از گفتمانها ندارند. بنابراین، هویتها نیز ریشه در گفتمانها دارند و چون گفتمانها سیال اند، انسداد طلبی ندارند، حقیقت محور نیستند پیامد آن هویت هم، متغیر و دگرگون شونده است. اگر حال و هوای گفتمان دگرگون شود هویت هم تغییر می یابد. این گونه است که هر انسانی استعداد برخورداری از چند هویت را داراست. این رهیافت، هم ریشه در سازه گرایی دارد و حاکمیت سوژه انسانی را نفی می کند و بنیاد واقعیت های اجتماعی را محصول گفتمانهای گوناگون می داند. در عین حال در چارچوب سازه گرایی قرار نمی گیرد. هم ریشه در نظریات تأویل گرایی دارد، آن طور که در نظریه سازندگی زبان در نفی هرگونه معنای مشخص و متعین و نیز نفی هرگونه واقعیت بنیادین و پایدار در نگرش به حقایق و واقعیتها، مطرح است. در عین حال با تأویل گرایان در مسأله معنا دچار مشکل است. چرا که تحلیل گر گفتمان نه از درون افق معنا و فهم پذیری، بلکه بیرون از چنین افقی سخن می گوید.

دو رویکرد دیگر در این باره اهمیت دارد:

الف) رویکرد سنت گرایان: رویکرد دیگری که در باب هویت کمتر از آن سخن به میان می آید، رویکرد سنت گرایان می باشد. آنان در انتقاد به هویت مدرن، مناسبات اخلاقی، انسانی و اجتماع حاصل از مدرنیته را به جد مورد نقد قرار می دهند. سنت گرایان برای رهایی از زنجیرهای پیچیده ای که مدرنیته بر وجود آدمی زده و قدسیت زدایی را شاخصه ترقی می داند، به دنبال کشف هویتی قدسی اند. آنان با طرح هویت قدسی، به خاستگاه الهی، ازلی و سرمدی انسان اشاره دارند که خلیفه و جانشین خدا بر زمین به شمار می رود. انسانی که دارای تبار قدسی است و دارای فطرتی است که نمی تواند علیه آن بشورد، چرا که شورش علیه فطرت جز

1. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: ریچارد جنکینز (1378)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه، صص 21-25.

با تباهی خود امکان پذیر نیست. برخلاف رویکردهای مدرن که اغلب بر واقعیت‌های آشکار اجتماعی ابتدا دارد و به واقعیت دیگری به نام انسان و فطرت او توجهی ندارد.

مهم‌ترین دغدغه سنت‌گرایان، زیستن در پناه یک جامعه اخلاقی و معنویت جو می‌باشد. آنان هویت قدسی را بیش از همه متأثر از سیر و سلوک باطنی و معنوی می‌دانند. از نظر سنت‌گرایان، چنین هویتی با برداشت فقهی از دین فاصله دارد و دین شریعت محور، فقاهتی و آمرانه را مقدمه معنویت‌جویی و کمال‌طلبی انسان نمی‌شمارد. از این منظر دین فقط بر آورنده نیازهای معنوی انسان است.^۱

سنت‌گرایان با طرح هویت قدسی، بر فطرت انسان و تمایل به کمال‌جویی‌اش با رویکردی حداقلی به دین تأکید می‌کنند.

ب) رویکرد جامعه‌گرایان: این رویکرد قرابت و اشتراکات زیادی با ساختارگرایان و رویکرد گفتمان دارد. جامعه‌گرایان در معنا با زمینه‌گرایان هم‌افق اند. به عقیده آنان سرگذشت زندگی هر انسان همواره در سرگذشت جماعتی رقم می‌خورد که شکل دهنده هویت افراد است. این عوامل رقم زننده، ممکن است خانواده، شهر، قبیله، ملت یا حزب خاص باشند. متفکران جماعت‌گرا، مبانی اخلاقی و سیاسی جامعه را متأثر از زمینه‌های فرهنگ و تاریخ جامعه می‌دانند. از دیدگاه آنان، انسان نمی‌تواند به شکل مستقل، تصویری از خود داشته باشد. تصویر کامل انسان از خود نمی‌تواند از غایات و اهداف جامعه جدا باشد.

اگرچه جامعه‌گرایان مانند رهیافت گفتمان، تلاش کل‌گرا و عام‌گرایانه لیبرالیست‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهند اما نسبت مطلق این رهیافت را نمی‌پذیرند و بیش از آنان به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع توجه دارند. توفیق جماعت‌گرایی به مثابه یک نظریه اخلاقی - سیاسی در ارج نهادن به ارزش‌ها و اصول حاکم بر جوامع انسانی است که پایه شناسایی هویت آنان بشمار می‌آید. البته به عقیده اجتماع‌گرایان، توانایی ما بر انتخاب، افسانه‌ای بیش نیست و هیچ آرمان خود تعیین بخشی وجود ندارد بلکه این جامعه است که هویت ما را تعیین می‌کند.^۲

1. برای اطلاع بیشتر از رویکرد سنت‌گرایان؛ ر.ک: قدیر نصری، «هویت قدسی: تأملی در رهیافت هویت‌شناختی سید حسین نصر»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 18، 1383.

2. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مهدی براتعلی پور، «توفیق‌گرایی سیاسی و هویت‌های جماعتی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 21، 1384.

3-1. رویکردی انتقادی به نظریه‌های هویت

هیچ یک از رویکردهای مذکور به تنهایی ماهیت رازآمیز هویت را تبیین نمی‌کند بلکه هر کدام امکان شناخت واقعیت را فراهم می‌سازد. اغلب نظریه‌های هویت جنبه انسان‌شناسی متفاوتی با هویت دینی دارا هستند. آنان بدون توجه به فطرت در ارادی بودن انسان، هویت را برساخته اجتماعی و یا محصول گفتمان‌های مسلط می‌دانند. بنابراین نه تنها رویکرد ذات‌گرایان که برای هویت جوهری ثابت قائل‌اند، کافی به‌نظر نمی‌رسد بلکه رویکرد ساخت‌گرایان نیز که بر ساخت اجتماعی و تأثیر تعاملات محیط و فرد تکیه دارند نمی‌تواند با غفلت از بنیادهای فرهنگی و تاریخی جوامع انسانی، هویت‌سازی نماید. در این باره از سوی دیگر، جامعه‌گرایان بر این باورند که داورها و استدلال‌های اخلاقی که از متن سنت‌ها و برداشت‌های فرهنگی جوامع نشأت می‌گیرد، مبنای شناخت آن جوامع است. در مجموع باید گفت، هویت در عصر حاضر به شدت تحت تأثیر عوامل محیطی به‌ویژه ساختار قدرت قرار دارد. در عین حال، فرهنگ، ارزش‌ها و تاریخ جوامع بستر آفرینش‌های هویتی‌اند.

سازه‌گرایی و تحلیل گفتمان محصول قرارگرفتن در موقعیت پسامدرنیته می‌باشند. وضعیتی که در صدد نوعی «نقد فرهنگی» علیه مدرنیته بوده و با ردّ انحصار گفتمانی و فراروایت‌های مدرنیته و طرح چشم‌اندازهای متفاوتی جهت تحلیل هویت، زمینه را برای پذیرش «حق تفاوت» و «چند فرهنگ‌گرایی» فراهم آورد. نقدهایی که متوجه «برساخته بودن هویت» در این رویکردهاست ناشی از نگاه بدبینانه برخی سازه‌گرایان و تبیین ناقص عده‌ای دیگر از برساخت‌گرایی هویت است. مدعیان برساخته بودن هویت معتقد نیستند که هویت‌ها از هیچ ساخته می‌شوند. از نظر آنان هویت‌ها بر پایه لوازم و مصالحی شکل می‌گیرند که وجود برخی از آنها حتی ممکن است شرط لازم باشد؛ مثلاً یک سفیدپوست نمی‌تواند در هویت نژادی ساخته شده بر مبنای رنگ پوست، حضور داشته باشد. همچنین در برساخته‌گرایی هویت قومی به مبادی شکل‌گیری گروه‌های قومی نظر دارند. در برساخت‌گرایی نقش عوامل سیاسی و اقتصادی و نیز زبان، مذهب، تصور خویشاوندی و نیاکان مشترک، حتی ویژگی‌های جسمانی، مجموعه‌ای از گزینه‌های هویتی را پیش روی افراد قرار می‌دهد تا از میان آن هویت خود را بسازند. بنابراین، هویت قومی نیز مانند هر هویت دیگر، تا حدودی به نوع انتخاب فرد یا گروه و نحوه

چیدمان و اندماج مولفه‌هایی دارد که در ذخایر فرهنگی و نمادین آنها موجود است و می‌تواند بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی تغییر کند.^۱

در نگرش سیاسی پست‌مدرن دو طیف «بدبین و شکاک» نظیر بودریار و پیروانش و «خوش بین و ایجابی» نظیر لیوتار، فوکو، شانتال موفه و ارنستو لاکلاو؛ درباره هویت شکل گرفت. پست مدرن‌های بدبین، هرگونه اهداف سیاسی را در سطح جهانی انکار کرده و جهان را به سمت فراموشی و فروپاشی و خودتخریبی در حرکت می‌بینند. شک‌گرایی و نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی نیز آنان را به سمت «ضد بنیان‌گرایی»، نفی چشم‌اندازهای سیاسی و واسازی می‌کشاند که پیامد آن عدم تلاش برای ایجاد هیچ مبنای مستحکمی در جهت هویت و معنا بخشی است. آنان هویت سیاسی را به عنوان «برساخته‌ای» می‌دانند که مبتنی بر تفاسیر فردی متناقض و فاقد قطعیت است و نمی‌توان به طور قطع یک استراتژی سیاسی بر پایه واقعیت، حقیقت یا علم بنا نهاد. در مقابل، پست‌مدرن‌های خوش‌بین یا ایجابی با حرکت از واسازی و شالوده شکنی به سمت بازسازی و دفاع از گستره پدیده‌های از هویت‌ها، معانی و اجتماعات نوبنیاد پیش می‌روند. آنها امکان نوعی هویت‌یابی جدید را در چشم‌اندازهای خاص گرایانه تحقق می‌بخشند و بر همبستگی گروه‌ها و جوامع خاص هویتی بر پایه علایق ویژه تأکید می‌کنند.^۲ این طیف از پست‌مدرن‌ها بیشتر بر چشم‌اندازهایی در زمینه هویت سیاسی مبادرت می‌ورزند که اغلب از آنها به جنبش‌های انتقادی یاد می‌کنیم. این جنبش‌ها نمونه‌هایی از سیاست هویت بشمار می‌آیند که بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

علاوه بر این دستاوردهای گفتمانی موجود در جامعه پیش‌فرض‌های مهندسی هویت را برعهده دارد. بدین ترتیب چارچوب نظری در پژوهش حاضر در عین حالیکه از رویکردهای نظری فوق بهره می‌گیرد اما در یک چارچوب قرآنی تنظیم می‌گردد.

این انگاره سازه‌گرایان که هویت‌ها موقعیت‌مندند و برساخته می‌شوند قابل طرد و انکار نیست و تنها با مراجعه به عینیت اجتماعی اثبات می‌گردد. اما بیان چند نکته ضروری است:

1. کاووس سید امامی، «قومیت از منظر سیاست‌های هویت»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره سوم بهار و تابستان 1385، صص 155-156.

2. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: علی اشرف نظری، «پست مدرنیسم و هویت سیاسی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 27، سال هفتم، شماره 3، 1385، صص 119-121.

1- همانگونه که پیش تر هم اشاره شد سازه‌گرایان وجود واقعیت را انکار نمی‌کنند بلکه معتقدند که واقعیت‌ها درون گفتمان‌ها بازنمایی می‌شوند. بنابراین شرایط و موقعیت‌ها هستند که فهم ما را از واقعیت ایجاد می‌کنند.

2- در این رویکرد اراده انسانی مورد توجه است. در حال حاضر نظریه ساختار - عاملیت آشکارا این مطلب را تصدیق می‌کند. در سازه‌گرایی اشخاص در مقابل خود انتخاب‌های بیشماری دارند که برای تعیین هویت خود، از میان آنها مواردی را برمی‌گزینند و در این کار اختیار دارند.

3- اگر چه در منظر سازه‌گرایی هویت‌ها موقتی هستند اما این به معنای متزلزل بودن هویت‌ها نیست. برخی سازه‌های هویت همواره پایدارند مانند نژاد و رنگ؛ برخی نیز از در بسیاری افراد راسخ است و به سختی زائل می‌شود مانند سازه‌های ایمانی. ویژگی‌های رسوب شده در افراد که در یک روند طولانی تاریخی حاصل شده است به سادگی در معرض محیط و موقعیت‌ها دستخوش تغییر قرار نمی‌گیرد و چنان نیست که موقعیت‌ها تا این اندازه در تغییر هویت‌ها نقش داشته باشند.

4- با اشاره به برخی آیات الهی امکان نقد و بررسی رویکرد سازه‌گرایی فراهم می‌شود.

1-4- قرآن انسان را واجد فطرت الهی و مصبوغ به صبغه حق می‌داند. در سوره روم آیه 30، به هویت الهی انسان تصریح می‌گردد و این هویت غیر قابل تغییر است.¹ پس بر خلاف سازه‌گرایان، هویت قدسی اصالت دارد.

2-4- خداوند سبحان در جای دیگری، آشکارا سخن از تغییر هویت به میان آورده است. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»² این آیه آشکارا تغییر جامعه را متوقف بر تغییر نفس نموده است و اراده و وجود نفسانی را مقدم بر موقعیت‌ها قرار داده است.

3-4- حل تعارض در دو بند فوق آن است که فطرت الله به عنوان هویت مشترک یا خصیصه ذاتی همه مخلوقات قابل تبدیل نیست ولی آزادی در انسان که عین ذات نفس ناطقه

1. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛
 «روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش خدا نیست این است دین و آئین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند».
 2. رعد / 11. «یعنی خداوند سرنوشت هیچ ملتی را دگرگون نمی‌کند مگر اینکه آنان آنچه را که در خودشان هست، تغییر دهند».

می باشد نه تنها به فجور و تقوا عالم است بلکه تحقق فجور و تقوا نیز در اختیار اوست. به عبارت دیگر آنچه ثابت است هسته مرکزی یا بنیاد هویت است که به عنوان فطرت الهی به او بخشیده می شود. ولی آنچه به اختیار آدمی و طی تغییرات متعدد، هویت یا شاکله او را تشکیل می دهد، لباس هایی است که بر این حقیقت پوشیده می شود.

4-4- جهت ذاتی و فطری انسان رو به خداست یعنی در ارتباط با حق تعیین می شود «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»^۱ در عین حال افراد هستند که مسیر حق و یا ضد حق را برگزینند. البته اراده الهی نیز بالاتر از همه اینهاست. اراده الهی آن هم از بابت رأفت نه اجبار سبب می شود که انسان در مسیری حرکت کند که ساختارها، زمینه ها و موقعیت ها، توان تأثیرگذاری بر شکل گیری هویت آن را نداشته باشند.^۲

بدین ترتیب در جریان حضور مؤمنانه یا کافران در صحنه های گوناگون حوزه شخصی و اجتماعی زندگی تکوین می یابد و طیفی از هویت ها را بر اساس درجه پذیرش ولایت الهی یا طغیان نسبت به آن موجب می گردد. بر این اساس هویت اسلامی اصالت می یابد و صرفاً یک بر ساخته اجتماعی و یا محصول گفتمان های متداول نیست در عین حال، تغییر پذیر است و موارد پیشگفته می تواند در تغییر آن مؤثر باشد. در نتیجه منابع شکل گیری هویت دارای سه لایه است: اول، هویت قدسی که مبتنی بر فطرت است که تغییر پذیر نیست؛ دوم، اختیار و اراده انسان که در تغییر و تبدل هویت مؤثر است؛ و سوم، زمینه های محیطی و موقعیت ها.

2- سیاست هویت^۳

1.1. مفهوم شناسی سیاست هویت

دانشنامه فلسفه دانشگاه استنفورد ابراز می دارد که در بسیاری از متون، سیاست هویت بر طیف وسیعی از کنش های سیاسی و نظریه پردازی بر پایه تجارب مشترکی از بی عدالتی نزد گروه های خاص، اطلاق می شود. اغلب هدف شکل گیری سیاسی هویت، تضمین آزادی های

1. انسان / 3. «به راستی ما راه (حق) را به او نمایانیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس».

2. به اهتمام شریف لکزایی (1387)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست ها و گفت و گوها، قم:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، صص 282-284.

3. Politics of identity / Identity politics.

سیاسی برای افراد و جماعت‌های خاصی می‌باشد که به حاشیه رانده شده‌اند. آنان مدعی اصلاح شیوه‌های درک تمایز خود هستند که خصوصیات قدرت مسلط سرکوبگر را با هدف بزرگ‌تر استقلال و خودمختاری به چالش بکشاند. از نظر نویسندگان این دانشنامه، سیاست هویت از تجزیه و تحلیل رفتار ستمگرانه شروع می‌شود و دامنه‌اش، اغلب جنبش‌های سیاسی را دربرمی‌گیرد.^۱

این واقعیت قابل انکار نیست که ظهور سیاست هویت یک دگردیسی مهم در آگاهی و ارزیابی ما از هویت و رابطه آن با عمل سیاسی بوده است. سیاسی شدن هویت یکی از ابعاد مهم مبارزات گوناگونی بود که در سرتاسر دهه‌های شصت و هفتاد پدید آمدند و از همه مهمتر باید سیاست هویت را یکی از ارکان اساسی انواع گوناگون اعتراضات جمعی بشمار آورد. هویت پس از فوران چنین اعتراضاتی به صورت کانون مبارزات سیاسی در آمد.^۲ سیاست هویت، ریشه در جنبش‌های جدید اجتماعی در دهه 60 میلادی به بعد دارد که قدرت‌های مسلط را از طریق گردآمدن حول یک هویت مورد نقد قرار دادند. این عقیده توسط جنبش‌های نوین اجتماعی مانند جنبش زنان (فمنیسم)، جنبش رنگین پوستان، ناسیونالیست‌ها، نژادپرست‌ها و برخی جنبش‌های مربوط به اقلیت‌ها نشان داده شد.

شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید در جوامع مختلف که با تبیین‌های مادی قابل شرح نبودند و رویکرد معنایی که افراد و گروه‌ها در تعریف از «خود» (self) و «دیگری» (other) ارائه کردند باعث توجه نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی به عوامل هویتی شد. رشد، گسترش و تعمیق جهانی‌شدن از سویی تصور ایجاد هویتی یکپارچه و جهانی در سراسر جهان را شکل داد و از سویی دیگر، شکل‌گیری هویت‌های ترکیبی یا «جهانی محلی» این برداشت را به چالش کشید.^۳

رابرت دان می‌گوید: «اگر به خویش جرأت ارائه تعریفی جامع‌تر بدهم، باید بگویم سیاست هویتی به راهبردی اطلاق می‌گردد که افراد به موجب آن، خود را از طریق هم هویت

1. <http://plato.stanford.edu/entries/identity-politics>. (First published Tue Jul 16, 2002; substantive revision Tue Feb 7, 2012)

2. رابرت جی دان (1384)، نقد اجتماعی پست مدرنیته؛ بحران‌های هویت، مترجم صالح نجفی، تهران، پردیس دانش، صص 34-35.

3. حمیرا مشیرزاده و حیدرعلی مسعودی، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، دوره 39، زمستان 1388، شماره 4، ص 252.

شدن با یا عضویت در گروه‌ها یا رده‌هایی که سرچشمه احساس‌ها و تجربه‌های متمایز حاشیه نشینی و فرودستی به شمار آمده‌اند، تعریف می‌کنند.^۱ سیاست هویت با تکیه بر نگرانی‌ها و اضطراب افراد به پیامدهای رفتاری گروهی که آنان را به حاشیه رانده است، می‌پردازد. این افراد تلاش می‌کنند تا بر پایه برساخته‌های هویت سیاسی و اجتماعی، از طریق تعهد و مشارکت، زمینه را برای تجهیز و فعالیت سیاسی فراهم آورند. نکته مهمی که در ارتباط با سیاست هویت وجود دارد این است که در این راهبرد هویتی نوعی چرخش فرهنگی رخ می‌دهد. یعنی مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر اساس علایق و دغدغه‌های فرهنگی پی گرفته می‌شود.

در جریان فروپاشی اتحاد شوروی و رویدادهای بیشماری که در مناطق مختلف بویژه بالکان، آسیای مرکزی و در خاورمیانه و آفریقا و سایر مناطق رخ داد؛ بحث هویت مورد توجه خاص قرار گرفت. مشیرزاده با اشاره به «ظهور هویت‌های چندگانه، ابهام و اغتشاش در مرزهای هویتی بین کشورها، نقش روزافزون ادراکات و برداشت‌های هویت‌بنیان در تصمیم‌گیری‌ها، از بین رفتن پیوند سنتی بین هویت سیاسی و دولت - ملت، نضج گرفتن هویت‌های جمعی جدید و سربرآوردن اشکال نوین از خشونت مبتنی بر سیاست هویت» همگی را نشانه‌های تأثیر هویت بر ساختارها، نهادها، فرآیندها و کارگزاران جدید بین‌المللی می‌داند. از طرف دیگر وی معتقد است «هویت کنش‌گران نیز نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی و انگاره‌های نهادینه شکل می‌گیرد».^۲

زارتسکی معتقد است که در آغاز دهه 1960 شکل جدیدی از حیات سیاسی پیدا شد که اخیراً از آن به «سیاست هویت» نام می‌برند. این عنوان دو ویژگی اصلی داشت: نخست این که به تفاوت‌ها توجه می‌کرد تا اشتراکات؛ دوم به اجتماع خاص یا محلی هویت، نظیر جامعه آفریقا - آمریکایی به عنوان نقطه مرکزی هویت‌یابی «خود» معطوف بود. اصطلاح سیاست هویت یک اصطلاح جدید است، ولی «هویت» یک مفهوم کاملاً قدیمی است. بنابراین سیاست هویت که در اوایل دهه 1970 بروز و ظهور کرد، باید تاریخی نگریسته شود. در یک نگاه ابتدایی، سیاست هویت ناشی از تغییر شکل و فروپاشی چپ جدید بود و در نگاه عمیق‌تر، سیاست هویت، بخشی از تغییرات جهانی در رابطه با مشی سرمایه‌داری بود. اصطلاحی که

1. رابرت. جی. داوون، پیشین، صص 36-35.

2. حمیرا مشیرزاده (1384)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت، ص 9.

دربگیرنده یکی از اجزای بنیادی‌اش نظم جدید، یا سازماندهی مجدد تمایز عمومی و خصوصی محسوب می‌شد.^۱

در سال‌های اخیر تئوری اجتماعی کلاسیک تا حدودی با چالش‌هایی مربوط به دگرگونی‌های اجتماعی روبرو بوده است. فروپاشی نظام‌های کمونیستی، افزایش شدید نیروی کار زنان و تجدید حیات همبستگی‌های قومی و ملی‌گرایی فرهنگی در سراسر جهان نمونه‌هایی از این تغییرات بشمار می‌آیند. در واکنش به این تغییرات، آرایش وسیع «جنبش‌های نوین اجتماعی» که در بیست سال گذشته ظاهر شدند، مانند احزاب سبز، جنبش‌های لیبرالی زنان، جنبش‌های قومی و نژادی؛ به چشم می‌خورد. مطالعه درباره این جنبش‌ها ذیل «سیاست هویت» انجام می‌شود. نشانه سیاست هویت در اغلب این جنبش‌ها، اشاره به این ویژگی عمومی آنها دارد که به وسیله کسانی شکل گرفته‌اند که قبلاً احساس می‌کردند در حاشیه مجاری سیاسی مسلط و جریان‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی قرار دارند. تئوری‌های جدید مربوط به سیاست هویت، تبیین‌هایی برای کنش ناشی از «منافع» و «هنجارها»، در خصوص هویت و همبستگی از منظر عامل اجتماعی جهان شمول تا مقولات ویژه‌نگرانه اشخاص، جایگزین کرده است.^۲ بنابراین بر مبنای این فرض که اشخاص در مقوله‌های اجتماعی مشابه و تجربیات مشابه زندگی (بر اساس رنگ، جنسیت، نسل، قومیت، ارزش‌ها و غیره) در زمینه مشترکشان عمل خواهند کرد، سیاست هویت شکل می‌گیرد. هر یک از این مقوله‌ها گزاره‌های جهان شمولی هستند که در شرایط خاص از سوی عاملان اجتماعی طرد شده و یا سرکوب شده، اساس یک کنش ستیزه جویانه مبتنی بر هویت قرار می‌گیرد.

هدف سیاست هویت جدای از ویژگی‌های اجتماعی و نهادی، افراد و گروه‌سازی‌های افراد است. به طور مثال سیاست هویت در تاریخ آمریکا، هدفی بیش از تعریف مقوله‌های حساس سیاست‌گرایانه مردم، به خصوص گروه‌های اقلیت دارد. این هدف مربوط به هویت‌هایی می‌شود که به لحاظ اجتماعی و نهادی درباره این گروه‌ها به کار می‌روند که در آن حقوق و وظایف، و چیزهایی که در کیفیت زندگی‌شان مؤثر است را تعریف می‌کند. تاریخ آمریکا با جریان‌ات

1. الی زارتسکی، نظریه هویت (1389)، سیاست هویت: روانکاوی، مارکسیسم، پسااستخارگرایی، در کریج کالهن، نظریه اجتماعی و سیاست هویت، ترجمه محمد قلی‌پور و علی محمدزاده، تهران: انتشارات جامعه شناسان، ص 206.

2. کریج کالهن (1389)، نظریه اجتماعی و سیاست هویت، ترجمه محمد قلی‌پور و علی محمدزاده، تهران: انتشارات جامعه شناسان، صص 69-70.

مستمر مهاجرت که حامل مناقشه‌های دایمی در باب سیاست هویت بوده، شناخته می‌شود. قومیت، نژاد، مذهب و طبقه اجتماعی موضوعات اصلی این مناقشه‌ها بوده‌اند.¹ در واقع سیاست هویت، به کنش‌های سیاسی آگاهانه برآمده از هویت کنشگران به جریان‌ها و گفتمان‌های مسلط در جامعه می‌پردازد. افراد با هویت ناشی از بسترها و زمینه‌های اجتماعی خویش در مواجهه با این جریان‌ها و گفتمان‌ها از خود واکنش نشان می‌دهند. چنانچه آن را با انتظارات و آرزوهای خود هم‌نوا ببینند حول آن گفتمان گرد هم می‌آیند و آن را می‌پذیرند. گاهی گفتمان مسلط را نمی‌پذیرند، مانند اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده؛ اینان دست به مقاومت و جنبش‌های رهایی بخش می‌زنند و برای خود هویت مقاومت تعریف می‌کنند. گروهی نیز گفتمان مسلط را تا حد زیادی می‌پذیرند اما برخی عناصر آن و یا تفاسیر و تعاریف آن را قبول نمی‌کنند و خواهان جنبش‌های اصلاحی هستند. همانگونه که رنگین پوستان آمریکایی با هویت آمریکایی در تعارض نیستند بلکه با عنصر تبعیض نژادی آن در ستیزند و یا اصلاح طلبان ایرانی اغلب در ستیز با کلیت گفتمان اصلی انقلاب نیستند بلکه تعاریف و یا عناصری از آن را بر نمی‌تابند اگر چه عده‌ای نیز ذیل اصلاحات به دنبال هویت مقاومتند. این تقسیم‌بندی را در دیدگاه کاستلز دنبال خواهیم کرد.

سرانجام باید گفت که سیاست هویت درباره امکان‌های سیاسی شدن سوژه تحت تأثیر هویت اشاره دارد. هنگامی که گفتمانی مسلط می‌شود و هویت برآمده از گفتمان با قدرت پیوند برقرار می‌سازد؛ جماعت‌هایی که در این موقعیت به حاشیه رانده می‌شوند از طریق بازنمایی هویت به مقاومت در قبال گفتمان مسلط می‌پردازند. بدین ترتیب سوژه‌های سیاسی از طریق هم‌نوا شدن یا عضویت در گروه‌ها و جماعت‌ها، برای مقابله با جریان حاکم و گروه مسلط و هویت برساخته آن از خود مقاومت نشان داده و به ستیز یا رقابت می‌پردازند. در این صورت افراد تلاش می‌کنند تا با ساخت هویت خاص و یا برجسته‌ساختن برخی سازه‌ها و لایه‌های هویت، با نشان دادن تمایزات خود به نوعی غیریت سازی مبادرت ورزند. ممکن است روند هویت‌سازی به گونه‌ای دیگر باشد. در توضیح قبلی، هویت نقش متغیر مستقل داشت و سیاسی‌شدن سوژه، متغیر وابسته بود. حال آن‌که امکان دارد که سوژه سیاسی‌شده در روند نزاع

1. نوربرت ویلی، سیاست‌های هویت در تاریخ آمریکا، در کریج کالپون، ص 135.

سیاسی، برای غیریت‌سازی با دشمن و دگر خود، به هویت‌سازی مجدد بپردازد. بنابراین جای متغیرهای پیشین دگرگون می‌شود.

به هرروی نباید برای درک صحیح کنش‌های سیاسی در جوامع مختلف بشری، از شناسایی بسترهای فرهنگی این جوامع غافل بود. در این میان، هویت که در بر گیرنده عناصر فرهنگ ملی جوامع است، می‌تواند میان ارزش‌های فرهنگی محیط اجتماعی و اقدامات سیاسی دولت‌ها رابطه برقرار کند. همان‌طور که کامروا تأکید می‌کند: «نگرش مردم به هویت، عاملی است که جهت‌گیری سیاسی مردم و نظر آنها در مورد محیط سیاسی خود را تعیین می‌کند»^۱.

شکل (3) روند شکل‌گیری سیاست هویت

شکل‌گیری نسبی نظام معنایی



در دسترس قرار گرفتن گفتمان و بهره‌مند شدن از قدرت اجتماعی

(گام نخست حاشیه‌رانی «دیگری»)



دستیابی به قدرت سیاسی و هژمونیک شدن هویت

(پیوند قدرت و هویت)



تداوم غیریت‌سازی و به حاشیه‌رانی دیگری



شکل‌گیری سیاست هویت

(مقاومت به شکل ستیز یا رقابت در برابر هویت مسلط از طریق بازنمایی هویت)

1. Haynes, Jeff, **Third World Politics**, London, Blackwell Publisher, 1996., p.98.

2-2. شرایط پدیداری مفهوم سیاست هویت

برای فهم سیاست هویت آگاهی نسبت به شرایطی که باعث ظهور چنین مفهومی شد، لازم است. این شرایط به طور عمده مربوط به دوران جدید است که اغلب از آن به عنوان دوران پساتجدد، جهانی شدن و ظهور جنبش‌های نوین اجتماعی یاد می‌شود. سیاست هویت تحت تأثیر چنین فضایی به وجود آمد.

2-2-1. پساتجدد گرایی و تحول مفهوم هویت

ظهور مدرنیته و تقابل آن با هویت سنتی و به طور مشخص هویت دینی مسیحی به عنوان «دیگر» انسان متجدد غربی، به پیدایش گفتمانی از هویت می‌انجامد که ملی‌گرایی، جنبش‌های ملی، وطن دوستی، وحدت و هویت ملی، عناصر آن را تشکیل می‌دهند. گفتمان هویت متجدد، کلان، جامع، شامل و عام و دارای ثبات است که با ویژگی‌های عقل‌گرای تجدد اولیه همساز می‌باشد. این عقل‌گرایی با جست‌وجوی قوانین عام و شامل، روایت‌های کلان و جامع و تأکید بر امکان دستیابی به صورت‌های کاملی از درک جهان، از جمله جهان اجتماعی تعریف می‌شود.¹

اما در گفتمان پسامدرنیته، همه آنچه در شرایط تجدد پدید آمد مورد نقد و بررسی قرار گرفت؛ هویت نیز در قبال این رویکرد مصون نماند. «این گفتمان به جای این وحدت‌ها، هویت‌های جامع، شامل و عام، هویت‌های خرد، محلی و در نهایت شخصی و فردی را نشانده. از این منظر، تکثر، تعدد، گوناگونی و حتی بی‌ثباتی و تغییرات مداوم هویت‌ها مطلوبیت می‌یابد و تمامی اهداف گفتمان هویت ملی یعنی وحدت، ثبات و استمرار هویتی، وجوهی منفی و نامطلوب می‌یابند».²

اگر در دوره تجدد با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها³، ناسیونالیسم ظهور کرد و هویت از منظر دولت - ملت و مبتنی بر علقه‌های سیاسی شکل گرفت در شرایط پساتجدد هویت از منظر گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی و با علقه‌های اجتماعی و فرهنگی پدید آمد. بدین ترتیب

1. حسین کجویان (1385). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، تهران: نشر نی، صص 47-48.
2. همان، ص 47.

3. Nation-State.

سیاست هویت محصول دوران پساتجدد و معرفت‌شناسی پساساختگرای آن است که بر هویت‌های خاص‌گرا و محلی تأکید دارد.

رابرت دان، معتقد است مضمون هویت در ربع پایانی قرن بیستم محور اصلی انواع و اقسام مباحثات نظری و سیاسی گشته است. افزایش نگرانی‌ها راجع به حیات شخصی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ای که روز به روز بیشتر بحران و دگرگونی را تجربه می‌کند ماهیت سیاست زمانه حاضر است. از نظر وی «رویکرد دوباره سیاست به جانب مسائل هویت، بازتاب جوّ عدم اطمینان فزاینده‌ای است که زائیده ناامنی اقتصادی، دگرگونی اجتماعی و فرهنگی وخیم و حادث‌تر شدن نابرابری‌ها، مشاهده مفساد اخلاقی و احساس خطر تباهی و تلاشی اجتماعی است». دان، پس از آنکه این نگرانی‌ها را که بیشتر صبغه وطنی دارند، نشأت گرفته از واقعیت‌های نوین جهانی قلمداد می‌کند طرح این مباحث را تا حدودی نمود نفوذ همه‌جانبه گفتارهای پست مدرن و پساساختارگرا در نظریه‌های دانشگاهی می‌داند.^۱ البته وی در برخورد با این مسأله، رویکردی دوگانه دارد. از این جهت که سیاست هویت از تفاوت سخن می‌گوید و آن را در جنبش‌های جدید و در سطح وسیع‌تر در طرز فکر مبتنی بر چند فرهنگ‌گرایی دنبال می‌کند، نشانگر موضعی پست‌مدرنیستی در سیاست هویت می‌باشد. به طور کلی، مضمون‌پردازی از مفهوم «دیگر بودگی» بر سیاق تفکر پست‌مدرن یکی از ابعاد مهم جنبش‌های هویتی بوده و به صورت ضمنی، شکل‌دهنده خصلت ضد‌مهمان‌گرای سیاست هویتی بوده است. بدین سان سیاست هویت را تا آنجا که یکی از جلوه‌های انشقاق یا چند پارگی سیاسی است می‌توان بخشی از وضعیت پست‌مدرن قلمداد کرد. از سوی دیگر پی‌ریزی دعاوی اخلاقی سیاست هویت بر مبنای به رسمیت شناختن و حمایت از «دیگری» سرکوب شده و به حاشیه رانده شده حکایت از بازگشت به چارچوب اخلاقی و سیاسی مدرنیستی دارد. در این چارچوب از طریق رتبه‌بندی و سنجش دعاوی اخلاقی گروه‌های مختلف با تعیین مقیاس مظلومیت، درجه فرودستی و انقیاد گروه‌ها، درباره آنان قضاوت می‌شود. سرانجام رابرت دان، با طرح پرسش‌هایی، امکان خروج از این دوگانگی را با تردید روبرو می‌سازد.^۲

1. رابرت جی دان، پیشین، ص 30.

2. همان، ص 55-58.

۲-۲-۲. سیاست هویت و جنبش‌های اجتماعی جدید

در خلال سال‌های 1980 سیاست هویت به دلیل مرتبط شدن با فعالان جنبش اجتماعی بسیار برجسته و چشمگیر شد.

از نظر تورین و کوهن، استراتژی‌های ابزاری و سیاست هویت به صورت روزافزونی در ارتباط با نتایج تحقیقات مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید نمایان می‌شوند. ملوچی نیز به مهم‌ترین جریان رایج یعنی نظریه پردازان سیاست هویت اشاره می‌کند که جنبش‌های اجتماعی جدید را از نوع سنتی آن متمایز می‌کنند با این فرض که آنها با تأکید بر آرمانی فرضی دست به این کار می‌زنند.^۱ تکیه بر آرمان فرضی، اشاره به بر ساخت بودن هویت است که افراد نه بر اساس واقعیت، بلکه بر اساس موقعیت‌ها و شرایطی که در آن به‌سرمی‌برند آرمان‌های خود را می‌سازند.

از نظر کالهن، ایده‌های متنوع سیاست هویت به وسیله رشته‌ای از جنبش‌های خاص در دهه 1960 شکل گرفته‌اند. رایج‌ترین موارد آن، لیبرالیسم و جنبش‌های سبک زندگی، جنبش زنان، جنبش آفریقایی - آمریکایی‌ها، آسیایی تبارها، جنبش جوانان و ضد فرهنگ‌ها، اقلیت‌ها بویژه اقلیت‌های قومی و جنبش زیست محیطی را می‌توان نام برد. وی معتقد است که جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری، درگیر سیاست هویت، به طرح این موضوع می‌پرداختند که کارگر یک هویت مشروع است و بدین ترتیب به فراخوان کسانی که در این هویت شریک بودند می‌پرداختند. آنها به دنبال مطالبات سیاسی خود در سهم‌خواهی از حکومت و سیاست‌هایی از این قبیل بودند. سوسیالیسم نیز از طریق همین تفاسیر آرمان‌شهری و دعوت به عمل مستقیم و تلاش در جهت بازسازی عقاید بنیادی مطرح شد.^۲

کلاوس اوفه و ملوچی، به ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی اشاره می‌کنند:

1- این جنبش‌ها از نظر پایگاه اجتماعی و هویت شرکت‌کنندگان به طور عمده متکی بر طبقه هستند. البته این جنبش‌ها طبقاتی نیستند و در راه اهداف و منافع طبقاتی عمل

1. مارگارت سامرز و گلوریا گیسون، بازخوانی معرفت شناختی مفهوم «دیگر»: روایت شکل‌گیری اجتماعی هویت، در کریج

کالهن، نظریه اجتماعی و سیاست هویت، ص 94.

2. کریج کالهن، پیشین، صص 37-38.

نمی کنند و تقاضاهای آنها مربوط به یک طبقه خاص نمی شود بلکه، گاه جنبه جهانشمول دارد و گاه نیز بسیار خاص و محلی است.

2- به طور عمده حول محورهای خاص و محدودی شکل می گیرند از جمله محیط زیست، صلح، حقوق زنان و برخی ارزش های مدنی.

3- هدفشان کسب قدرت دولت نیست و بیشتر بر تقویت جامعه مدنی در مقابل دولت تأکید دارند. بلکه مبارزاتشان بر سر قدرت برای برساختن هویت های جدید و خلق فضاهای دموکراتیک برای کنش اجتماعی است. یعنی آنها به دنبال کسب قدرت دولتی نیستند، بلکه می خواهند امکان تعریف مستقل از خود را داشته باشند.

4- جنبه فرهنگی در آنها با تلاشی که در راه بازتفسیر ارزش ها و هنجارها دارند بسیار قوی است. بسیاری از این جنبش ها تعاریف مقبول جامعه از ارزش ها و هنجارها را به چالش می کشند. بدین ترتیب این جنبش ها در اصل برای افزایش مشارکت در نظام نمی جنگند بلکه بر سر مسائل نمادین و فرهنگی مبارزه می کنند.¹

۲-۲-۳. جهانی شدن

جهانی شدن را می توان روندی دانست که بر اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی موجب فشردگی و تقویت خودآگاهی افراد جامعه می شود و گستردگی عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد.^۲ انقلاب ارتباطات و شکل گیری جامعه شبکه ای - اطلاعاتی، افزایش آگاهی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع را در پی داشته و به آفرینش جهانی بدون مرز یاری رسانده است که در آن اختلاط فرهنگ ها به از میان رفتن ثبات و خلوص فرهنگی منجر شده و هویت ها به شدت دستخوش تغییر قرار گرفته اند. در مقابل، بسیاری از جوامع و جماعت های فرهنگی از خود واکنش های تدافعی نشان داده و با ساخت هویت خاص و یا بازگشت به هویت خویش و به تعبیری واسازی هویت محلی، به مقاومت و رهایی بخشی از هویت تحمیلی در فرآیند جهانی شدن، می پردازند.

1. برای تفصیل بیشتر، رک: حمیرا مشیرزاده (1381)، درآمدی نظری بر جنبش های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، صص 190-191.

2. محمدرضا دهشیری، «جهانی شدن و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره 5، 1379، ص 72.

بورگان گالیو ضمن بررسی تأثیرات جهانی شدن بر فرهنگ و شکل‌گیری بحران هویت، به دو جنبش اشاره می‌کند. یکی پیشنهاد حل شدن و پیوستن به هویت‌های جدید و جهانی را ارائه می‌دهد و دیگری بازگشت به هویت پیشین و استقلال را سر می‌دهد. وی درباره جنبش نوع دوم که با سیاست هویت ارتباط دارد و آن را جنبش تجزیه‌گرایی می‌نامد چنین می‌گوید:

«جنبش تجزیه‌گرایی به دنبال یافتن ویژگی‌ها و خصوصیات ویژه است. هویت‌های کوچک که لزوماً آسیب‌پذیرند و حاصل این جنبش نیز هستند، در قالب رویدادهای موقتی، وابستگی‌ها و روابط خویشاوندی و پیوندهای پراکنده و تصادفی تبلور می‌یابند. چنین هویت‌هایی از افکار خانوادگی، ایلی، قومی و اعتقادی تغذیه می‌کنند. این جنبش با برخورداری از یک فرهنگ خرد، ویژگی خاص نمی‌یابد، اما با مخالفت با فرهنگ‌ها صاحب ویژگی می‌شود. در این حالت کسب هویت با جدایی، انزوای فرد، محدودیت و تمایز فردی همراه می‌شود. عناصر تشکیل دهنده آن عبارت‌اند از: نفی کردن، رد کردن و اعتماد نکردن. این جنبش را می‌توان جنبش جدایی یا افتراق دانست»^۱.

گسست‌هایی که به وسیله فرآیندهای جهانی شدن پدید آمده‌اند در بردارنده ستیزه‌گری هویت‌ها و امکانات عمل کنشگران بوده است. در سال‌های اخیر شاهد گسترش بسیاری از جنبش‌های سیاسی در سراسر جهان به منظور تقویت و تحکیم «ایستار جمعی همانندی» بوده‌ایم. اغلب این جنبش‌ها متوجه روند جهانی شدن به عنوان تهدیدی علیه هویت فرهنگی و خودمختاری بوده‌اند. تجلی جنبش‌های ناسیونالیستی قومی در کرواسی و صربستان و حتی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا در خلال دهه 1970، همچنین ظهور طالبان در افغانستان و سایر حرکت‌های قوم‌گرا در آسیا و آفریقا و همچنین ظهور جنبش‌های مختلف اقلیت‌ها در آمریکا، از گروه‌های نژادی گرفته تا آمریکایی‌های آفریقایی نمونه‌هایی است که در ارائه خواست‌های خود در خصوص هویت‌های فرهنگی و حقوق برابر به موفقیت‌هایی نائل شده‌اند. این نوع جدید از سیاست که تحت عنوان «سیاست هویت» تجلی یافته است، دارای اشکال و نمادهای مختلف است که شامل موارد زیر می‌شود:

- 1- تلاش اکثریت حاکم در جلوگیری از اقلیت برای دسترسی به منابع ملی.
- 2- جنبش گروه‌های مذهبی، بومی و نژادی.

1. بورگان گالیو، «جهانی شدن، فرهنگ‌زدایی، و بحران هویت»، ترجمه رضا مصطفی‌زادگان، روزنامه ایران، 1382/6/10.

3- جنبش‌های ملی تجزیه‌گرا.

4- اقلیت‌های تحت ظلم و ستم و خواستار حقوق برابر.^۱

دلایل و شواهد مختلف گویای آن است که جهانی شدن زمینه را برای سیاست هویت در جهت ظهور هویت‌های حصرشده فراهم نموده است. جنبش‌های ملی‌گرا و تجزیه‌گرا در پاره‌ای از کشورها، تجدید حیات مذهب در نظام‌های اعتقادی، خیزش‌های فرهنگی یا زبانی در عرصه فرهنگی، یا حرکت‌های نژادی در مقوله فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفع اشاره نمود. در همه این موارد ما شاهد شکلی از سیاست هویت هستیم.^۲

با مراجعه به دیدگاه کاستلز، نش و بیات، جنبه‌های بیشتری از سیاست هویت نشان داده می‌شود.

3-2. دیدگاه‌های مختلف در سیاست هویت

۲-۳-۱. هویت‌های برساخته؛ گونه‌شناسی مانوئل کاستلز

مانوئل کاستلز در کتاب عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم آن را به «قدرت هویت» اختصاص داده است. وی معتقد است این‌که تمام هویت‌ها برساخته می‌شوند مورد توافق دیدگاه جامعه‌شناسانه است اما این‌که چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برمی‌سازد، پرسش اصلی است. در عین حال می‌گوید: «این پرسش که انواع مختلف هویت‌ها چگونه و به دست چه کسی ساخته می‌شوند و چه پیامدهایی دارند، نمی‌تواند به صورت کلی و انتزاعی مورد بحث قرار گیرد، بلکه امری است مربوط به متن و زمینه اجتماعی». وی به نقل از زارتسکی می‌گوید: «سیاست‌های مربوط به هویت را باید در جایگاه تاریخی خود بررسی کرد».^۳

سپس کاستلز، در پاسخ به پرسش فوق، فرضیه خود را چنین مطرح می‌کند که منشأ برساخته شدن هویت‌ها تا حد زیادی تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت مورد نظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن هم‌نوا می‌دانند و یا خود را بیرون آن تصور می‌کنند. از آنجا

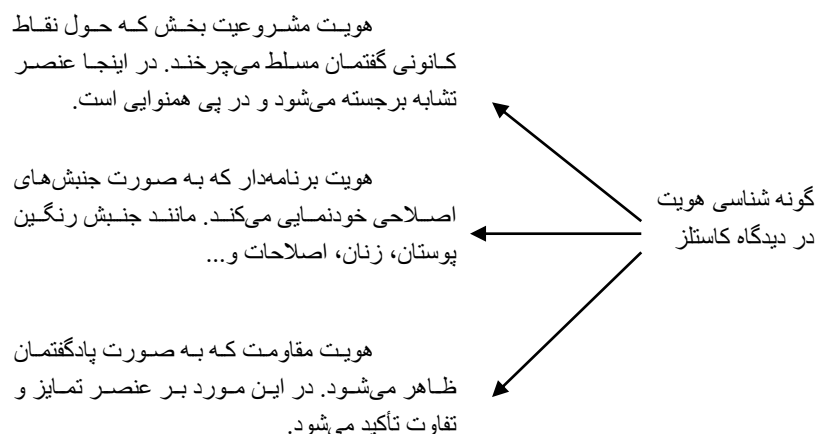
1. ارسلان قربانی شیخ‌نشین (1383)، جهانی شدن و هویت، در مبانی نظری هویت و بحران هویت، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص 414-415.

2. همان، ص 415.

3. مانوئل کاستلز (1380)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)، مترجم حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ج 2، ص 27.

که وی معتقد است برساختن اجتماعی هویت، همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، به سه صورت و منشأ برساختن هویت اشاره می‌کند و میان آنها تمایز قائل می‌شود:¹

شکل (4) نمودار گونه شناسی سه گانه هویت در دیدگاه کاستلز



هویت مشروعیت بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. هویت مشروعیت‌بخش از طریق ایجاد جامعه مدنی یعنی مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادها و همچنین مجموعه‌ای از کنشگران اجتماعی سازمان یافته و ساختارمند، هویتی را بازتولید می‌کند که منابع سلطه ساختاری را عقلانی می‌سازد.

هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود و آنان به حاشیه رانده می‌شوند. این نوع هویت سازی از طریق برپایی جماعت‌ها و یا اجتماعات، شکل‌هایی از مقاومت در برابر ستم را ایجاد می‌کند. هویت‌های ساخته شده آشکارا به وسیله تاریخ، جغرافیا یا زیست‌شناسی تعریف شده‌اند. کاستلز با اشاره به نمونه‌هایی، به ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت اشاره می‌کند که غالباً از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزد. همچنین بنیادگرایی دینی، جمعیت‌های متکی به قلمروها و یا داعیه‌های ملی‌گرایانه که گفتمان ستم‌پیشه را واژگون می‌سازند نمونه‌هایی از چیزی هستند که وی، آن را حذف

1. همان، ص 24.

حذف کنندگان به دست حذف شدگان می نامد. این دگرگونی حاصل ساخت هویت دفاعی در قالب ایدئولوژی‌ها و نهادهای مسلط از طریق واژگون ساختن قضاوت ارزشی آنها رخ می دهد. **هویت برنامه دار:** هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی، هویت جدیدی می سازند که کل موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می یابد. فرایند ساختن هویت برنامه دار به ایجاد سوژه (فاعل) می انجامد. سوژه ها کنشگران اجتماعی جمعی هستند که افراد به کمک آنها در تجربه های خود به معنایی همه جانبه دست می یابند. در اینجا، ساختن هویت، پروژه یا برنامه ای برای یک زندگی متفاوت است که هر چند مبتنی بر یک هویت تحت ستم باشد اما در جهت دگرگونی جامعه به منزله استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است.

در دیدگاه کاستلز، بیش از آنکه به ماهیت جنبش های اجتماعی توجه شود به انواع و صورتبندی هویت های برساخته توسط کنشگران پرداخته شده است. مزیت گونه شناسی وی آن است که همه طرف های درگیر را در موقعیت هویتی شان تحلیل می کند. گروهی دارای هویت مسلط اند و سلطه خود را از طریق نهادهای غالب جامعه بر سایر کنشگران گسترش می دهند. گروه هایی نیز برای رهایی از ظلم و تبعیض و مقابله با حذف شدگی توسط حذف کنندگان نوع دیگری از هویت را برای پویای اجتماعی خود به کار می گیرند. عده ای نیز برای ایجاد تغییرات اصلاحی در پی اتخاذ تجربه متفاوتی در هویت سازی اند.

۲-۳-۲. سیاست فرهنگی در دیدگاه کیت نش

دیدگاه نش تا حد زیادی تحت تأثیر فوکو و نظریه گفتمان لاکلا و موف است. وی ضمن استفاده از اصطلاح «سیاست فرهنگی» معتقد است: «اگر چه لاکلا و موف از اصطلاح گفتمان بجای فرهنگ استفاده می کنند، اما مدل شان را در مورد سیاست می توان به بهترین وجهی به عنوان یک مدل سیاست فرهنگی^۱ درک نمود. هنگامی که فرهنگ را در وسیع ترین معنا ممکن و به عنوان یک نظام دلالتگر در نظر بگیریم که از طریق آن لزوماً (اگر چه با ابزارهای دیگر) یک نظم جدید زاده می شود، باز تولید می شود، تجربه می شود و بررسی می شود؛ می توانیم

1. cultural politics.

بگوئیم که این مدل یک مدل سیاست فرهنگی است.^۱ وی در جای دیگری سیاست فرهنگی را اینگونه تعریف می کند: «سیاست کردارهای دلالت گر که از طریق آنها هویتها، روابط و قواعد اجتماعی به چالش کشیده می شوند، برانداخته می شوند و یا ممکن است دگرگون گردند».^۲

نش به گونه شناسی پست و کلنر درباره پسامدرنیسم نیز اشاره می کند. آنها نخستین گونه پسامدرنیسم را «بوالهوسانه» یا بازیگوشانه نام نهاده اند که از «هر چیز رایجی» دفاع می کند و ذاتاً ضد سیاسی است. اما نوع دوم را «پسامدرنیسم مخالفت آمیز» می نامند که بیشترین تأثیر را در جامعه شناسی داشته است. پست و کلنر این پسامدرنیسم را از طریق تأثیر جنبش های اجتماعی تعریف می کنند.^۳ از همین جا کیت نش میان جنبش های اجتماعی و سیاست فرهنگی پیوند می زند و فصلی از کتاب خود را به همین موضوع اختصاص می دهد. وی با اشاره به جایگاه محوری جنبش های اجتماعی در فهم اشکال جدید سیاست، معتقد است که در دهه 1980 بحث پیرامون اینکه آیا هویت، دارایی ذاتی ثابت فرد است یا اینکه یک ساخت اجتماعی است، ارتباط نزدیکی با «سیاست هویتی»^۴ جنبش های اجتماعی برقرار می سازد. در واقع کیت نش معتقد است که جنبش های اجتماعی جدید مدل های استدلالی جامعه شناسی قدیمی را زیر سؤال برده اند چرا که این مدل ها به جامعه به مثابه پدیده ای نگاه می کنند که صرفاً حول دولت- ملت سازمان یافته است. حال آن که امروزه جنبش های اجتماعی علاوه بر شرکت در سیاست به سبک سنتی، «درگیر مبارزه بر سر تعریف معناها، ایجاد هویتها و شیوه های جدید زندگی نیز هستند و در جامعه شناسی سیاسی جدید نیز از این جنبه ها تحلیل می شوند. بنابراین، آنها توجه به سیاست فرهنگی را به هسته علایق جامعه شناسی، یعنی تغییر اجتماعی، معطوف می نمایند».^۵

وی سپس موضوع سیاست فرهنگی را برای توسعه در دو سنت اصلی در حوزه جنبش های اجتماعی یعنی نظریه بسیج منابع و نظریه جنبش اجتماعی جدید پی می گیرد. کلمه «جدید»، بیانگر آن است که جنبش های اجتماعی در دوره اخیر و به طور مشخص در

1. کیت نش (1380)، جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ص 49.

2. همان، ص 321.

3. همان، ص 60-59.

4. Identity politics.

5. همان، ص 130-129.

پایان دهه 1960 در عرصه سیاسی ظاهر شدند. در آن زمان جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها بسیار فعال بود و تظاهرات و اعتصابات را سازماندهی می کرد.

نش اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی جدید» را برای توصیف جنبش‌هایی به کار می برد که در آن دهه اهمیت یافتند. این جنبش‌ها عبارت بودند از: جنبش دانشجویی، جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش زیست محیطی، جنبش صلح و اخیراً جنبش ضد نژادپرستی و جنبش حقوق مردم بومی، جنبش‌های «ضد سیاسی» اروپای شرقی و غیره. این جنبش‌ها که بیشتر به سوی جامعه مدنی سوگیری شده‌اند تا دولت‌ها؛ بیان‌کننده علایق و نگرانی‌های فراگیر اغلب اعتراض آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی و فرهنگی بوده‌اند. بدین ترتیب بیشتر به جنبه‌هایی نظیر فرهنگ، شیوه زندگی و نیز مشارکت در سیاست اعتراض نمادین توجه دارند تا به ادعای حقوق اجتماعی و اقتصادی. این جنبش‌ها که به شیوه زندگی و سیاست هویت توجه زیادی نشان می دادند برای تجسم بخشیدن به نظم اجتماعی که قصد برقراری آن را داشتند، اغلب به شیوه‌های غیرسلسله مراتبی سازمان یافته بودند و از ابزار سنتی نظیر عمل مستقیم استفاده می نمودند نه از طریق نهادهای سیاسی معمول دولت.¹

وی از طریق ترکیبی که ماریو دیانی، در مورد دو سنت اصلی در جنبش‌های اجتماعی، به کار گرفته است مباحث خود را دنبال می کند و رابطه جنبش‌های اجتماعی و سیاست فرهنگی را برقرار می سازد. یکی از جنبه‌های این ترکیب آن است که یک جنبش اجتماعی شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی افراد، گروه‌ها و سازمان‌های درگیر یک برخورد سیاسی یا فرهنگی مبتنی بر یک هویت جمعی مشترک می باشد. این مسأله در تعریف ملوچی از هویت جمعی به عنوان چیزی که از طریق تعامل در «شبکه‌های شناور» شکل می گیرد کاملاً وضوح پیدا می کند. جنبه دیگری که اهمیت دارد آن است که مرزهای شبکه یک جنبش اجتماعی به وسیله هویت جمعی خاصی تعیین می گردد که بین بازیگران درگیر در تعامل، مشترک است. هویت جمعی هم مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک و هم احساس تعلق را دربر می گیرد. از نظر بازیگران، هویت جمعی یک کنش، خود آن جنبش است و آن، چیزی جز ساخت معناداری که در کنش اجتماعی خلق شده، نمی باشد. به عبارت دیگر، عناصر خلق‌کننده جنبش‌های

1. همان، صص 131-132.

اجتماعی عبارتند از بحث و گفتگوی افراد در مورد دلایل مشارکتشان و هویت‌های جمعی که به واسطه این مباحث ایجاد می‌شوند.^۱

۲-۳-۳. ناجنبش‌های اجتماعی در دیدگاه آصف بیات

آصف بیات با نگاهی بوم‌شناسانه به دنبال تحلیل تحولات اجتماعی در خاورمیانه است. وی برای توضیح سیاست هویت در جوامع خاورمیانه‌ای اصطلاحاتی مانند سیاست‌های خیابانی، ناجنبش‌های اجتماعی و پیشروی آرام را به کار می‌گیرد. سپس بیان می‌دارد فرودستان شهری، تهیدستان و سرخوردگان در این جوامع از رهگذر پیشروی آرام و مبارزات ساده هر روزه، زندگی و جامعه جدیدی را برای خود و واقعیت‌های شهری متفاوتی در شهرهای خاورمیانه رقم می‌زنند. از نظر وی سیاست مخالفت به طور عمده در سازوکار شهری ایجاد می‌شود و بروز می‌یابد. وقتی مردم از قدرت انتخابات برای تغییر امور محروم می‌شوند، ممکن است به قدرت نهادی متوسل شوند (اعتصابات دانشجویی یا کارگری) تا از طریق وارد کردن فشار بر مقامات، آنها را به ایجاد تغییر وادارند. اما برای دیگر اتباع شهری (همچون بیکاران، زنان خانه‌دار و آدم‌های بی‌نام و نشان) که به طور ساختاری از قدرت نهادینه در ایجاد اختلال بی‌بهره‌اند، خیابان قلمرو اول و آخر مبارزه است. از نظر بیات در حال حاضر حتی مردم عادی، تهیدستان شهری، زنان و جوانان در حال آشنایی با جهان‌اند. این آشنایی در هنگامه نارضایتی از وضع موجود جامعه، افراد را به سمت تغییر در جوامع‌اشان از رهگذر مطلوبیت‌های جهانی سوق می‌دهد. آنان از طریق فضاهای جدید، تلاش می‌کنند تا نارضایتی خود را بر زبان آورده و به منظور دستیابی به زندگی بهتر ابراز وجود کنند. ابزارهای تغییر جوامع، صرفاً به تظاهرات و انقلاب توده‌ای محدود نمی‌شود؛ آنها بازتاب بسیج مردمی‌اند؛ اما مردم بیشتر به آنچه وی «ناجنبش» می‌نامد روی می‌آورند. از نظر ایشان، سیاست مبارزه و «ناجنبش‌های اجتماعی» ابزاری برای فهم تغییرات معنادار در خاورمیانه می‌باشد.

ناجنبش‌های اجتماعی به کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی گفته می‌شود؛ آنها براین رفتارهای یکسان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده اما یکسان‌شان تغییرات اجتماعی گسترده‌ای را به وجود می‌آورد؛ حتی اگر این رفتارها تابع هیچ ایدئولوژی یا رهبری و سازماندهی مشخص نباشند. سیاست‌های خیابانی، ظرف ناجنبش‌هاست. در سیاست‌خیابانی

1. برای تفصیل بیشتر، رک: همان، صص 179-177.

علاوه بر منازعه میان مقامات و گروه‌های غیر رسمی و فاقد نهاد، منازعه بر سر کنترل فضا و نظم عمومی در جریان است. خیابان‌ها به عنوان فضاهای جنبش، نه تنها جاهایی هستند که مردم ناراضی خود را در آنها به زبان می‌آورند، بلکه هویت خود را می‌سازند، همبستگی‌ها را گسترش می‌دهند و اعتراض خود را فراتر از محافل دم‌دست می‌کشاند. این فضا را خیابان سیاسی و سیاست عمل در آن را سیاست خیابانی می‌نامد. دستفروشان که فعالانه بساط خود را در خیابان پهن می‌کنند کسانی که پارک‌های عمومی، زمین‌ها یا پیاده‌روها را اشغال می‌کنند، امتیازات انحصاری دولت را به چالش می‌کشند و ممکن است با تلافی آن مواجه شوند.

زنانی که از مدیریت مردسالارانه در جامعه رنج می‌برند و دعوی برابری جنسیتی دارند و به قوانین تبعیض جنسیتی اعتراض دارند، نیز شکلی از ناجنبدش‌ها را می‌سازند. آنان تلاش می‌کنند از طریق کمپین‌ها به بسیج زنان معمولی در سطح ملی بر ضد قوانین تبعیض‌آمیز مبادرت ورزند. به فعالیت‌های بیرون از خانه بویژه فعالیت‌های مردانه، ورزش، تحصیلات عالی، موسیقی و اشتغال روی آورند. در پارک‌های عمومی با پوشش‌های نامناسب ظاهر شوند و در جنگ فرسایشی با مأموران امر به معروف و نهی از منکر، حجاب اجباری را در انظار عمومی به چالش بگیرند و با عادی کردن بیرون گذاشتن موها از روسری، مبارزه کنند. جوانان جهانی شده نیز از طریق سبک زندگی متفاوت به این کارزار وارد می‌شوند. اما منطق کنش در ناجنبدش‌ها چیست؟ در پاسخ، بیات معتقد است که قدرت ناجنبدش‌ها در اتحاد عاملان آنها نیست (کما اینکه جنبش‌های اجتماعی این‌گونه‌اند) بلکه در قدرت «بی‌شماران» است. یعنی بسیاری از مردم که همزمان کارهای مشابهی را هر چند به صورت‌های گوناگون انجام می‌دهند.

در حالیکه ناجنبدش‌ها، کنش جمعی تابع منافع و هویت‌های مشترک در داخل یک گروه منفرد و متمیزه است، پرسش این است که چگونه باید گردهم آیند و به همراه یکدیگر عمل کنند. در حالی که هویت‌های مشترک اساس عاملیت‌های ناجنبدش‌ها برای کنش جمعی می‌باشند اما این هویت‌ها چگونه در میان سوزه‌های پراکنده و متمیزه ساخته می‌شوند. در پاسخ باید گفت این همبستگی‌ها در فضاهای عمومی، گوشه و کنار خیابان، در محل کار و ... به صورت شبکه‌های انفعالی ساخته می‌شوند. افراد همدیگر را می‌شناسند و با استفاده از صداهای مشترک، نمادها (مثل رنگ، دستبندها، تی‌شرت‌ها) و هر آن‌چه آنان را در زمانه عسرت به

همبستگی آنان یاری رساند، به مقاومت در برابر دولت می‌پردازند.^۱ دیدگاه بیات به خوبی توضیح‌دهنده وضعیت نیروهای سطح جامعه در دوران جدید است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که سیاست هویت به کنش‌هایی اطلاق می‌شود که کنشگران در ضمن آن با تأکید بر هویت و از طریق معنادار ساختن خود، به مقابله با دیگرانی می‌پردازند که ارزش‌ها و هنجارهای آنان را به چالش کشیده و یا آنان را به حاشیه رانده‌اند. جنبش‌های اجتماعی جدید نمایشگر سیاست هویت هستند. بنظر می‌رسد سیاست هویت، زمانی پدید می‌آید که جامعه یا جماعت‌ها با مسأله‌ای پیرامون هویت روبرویند. می‌توان اینگونه فرض کرد که بحث سیاست هویت، بحث هویت در سپهر بحران و یا چالش است. این وضعیت غالباً در جوامع در حال گذار مشاهده شده است که در کشاکش دگردیسی هویتی‌اند. همانگونه که در سه‌گانه کاستلز از سه نوع کنش یاد می‌شود. در دو نوع آن، آشکارا سخن از چالش هویت در میان است. بحران در سطح کمینه، دگردیسی در هویت را از طریق کنش برنامه‌دار و یا اصلاحات دنبال می‌کند و در سطح بیشینه، به شکل کنش مقاومت ظاهر می‌شود. حتی در گونه دیگر که به هویت مشروعیت‌بخش مربوط می‌شود حکایت از آن دارد که هویت مسلط با چالش روبرو گشته و به دلیل نگرانی از فروپاشی آن از سوی حامیانش مورد دفاع واقع می‌شود.

به هرروی سیاست هویت امکان تازه‌ای برای تحلیل بسیاری از تغییرات اجتماعی در دوران حاضر فراهم ساخته است و به لحاظ شکلی بسیار متنوع است. از جنبش‌های دانشجویی و جنبش زنان و طرفداران محیط زیست گرفته تا جنبش‌های نوپدید در کشورهای عربی همگی نمونه‌هایی برای سیاست هویتند. تا جایی که به نظر می‌رسد شکل‌های جدیدتری همچون «کمپین»‌ها^۲ در فضاهای مجازی نیز، گونه‌های تازه‌ای از این دست جنبش‌ها بشمار آیند.

1. برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه آصف بیات، ر.ک:

- آصف بیات (1391)، سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران، ترجمه اسداله نبوی چاشمی، تهران، نشر پردیس دانش، فصل اول.

- Asef Bayat (2010), **Life as Politics How Ordinary People Change the Middle East**, Amsterdam Amsterdam University Press pp 1- 29.

2. Campaign به معنای کارزار و مبارزه و به تعبیری دیگر، تلاشی دسته جمعی، برنامه ریزی شده با هدف تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری است. این اصطلاح در فضای مجازی برای ابراز دیدگاه‌های انتقادی و اعتراضی رونق فراوانی یافته است.

3- روش تحلیل گفتمان

1.3. چیستی و کاربرد تحلیل گفتمان

نظریه گفتمان، به نظام‌های معنایی می‌پردازد که در آن فهم مردم از نقش خود در جامعه شکل گرفته و بر فعالیت‌های سیاسی فردی و جمعی آنها اثر می‌گذارد. فرض اولیه در این رویکرد این است که فهم رفتار و پدیده‌ها، زمانی میسر است که درون یک چارچوب گسترده معنایی قرار گیرند. ساختارهای معنایی، رفتار افراد، گروه‌ها و جوامع را معنا دار کرده، به هویت‌ها و منافع شکل می‌دهند و خط و مرزهای آنها را با دیگران متمایز می‌سازند. گفتمان‌ها، تاریخی و حدوثی هستند و جوامع با گفتمان‌های متعددی روبرو شده و ممکن است از آنها، گفتمان‌های جدیدی به وجود آید. آنها نظام‌های ابدی و غیر قابل تغییر نیستند و محصول زمان، مکان و تفکرات و اقدامات بشری می‌باشند. گفتمان‌ها و هویت‌ها به مرور تحول یافته و به شکل‌های مختلفی صورت بندی می‌شوند. این تحول هم در ترکیب اجزای گفتمانی و هم در موقعیت و جایگاه اجتماعی آنها صورت می‌گیرد.

واژه «گفتمان» کاربرد گسترده‌ای یافته است و در اغلب موارد تعریف روشنی از آن ارائه نمی‌شود. البته در بسیاری موارد منظور از «گفتمان» به کارگیری زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختار بندی شده است که مردم در هنگام فعالیت‌های اجتماعی از آن پیروی می‌کنند. مثلاً قالب در گفتمان سیاسی، متفاوت از گفتمان پزشکی است و تحلیل گفتمان به تحلیل این قالب‌ها می‌پردازد. این را هم باید پذیرفت که رویکرد تحلیل گفتمان طیف وسیعی از رویکردهای میان رشته‌ای را دربر دارد. واژه گفتمان دارای معانی متعددی است؛ هرگاه این واژه در رشته‌های تخصصی گوناگون به کار رود، ابهام در معنا یا معانی متضاد آن مشاهده خواهد شد. ون دایک، درباره تعریف گفتمان، می‌نویسد «کاش می‌توانستیم آنچه را درباره گفتمان می‌دانیم به شکلی فشرده در تعریفی ساده بگنجانیم». او در ادامه می‌نویسد «اما متأسفانه مفهوم گفتمان نیز، مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، مفهومی اساساً مبهم است». وی یکی از ویژگی‌های گفتمان را که واجد وجوه کارکردی است، «رخداد ارتباطی» می‌نامد. بدین معنا که مردم زبان را برای برقرار کردن ارتباط میان اندیشه‌ها و باورها و یا بیان احساسات به کار می‌گیرند و این عمل را به مثابه بخشی از رخداد‌های پیچیده‌تر

اجتماعی و در موقعیت‌های مشخصی انجام می‌دهند. بدین ترتیب مفهوم گفتمان با سه بعد اصلی روبروست: الف) کاربرد زبان؛ ب) برقراری ارتباط میان باورها (شناخت)؛ ج) تعامل در موقعیت‌های اجتماعی.^۱

اما موضوعی که کمتر بدان توجه می‌شود بیان پیچیدگی‌های فهم موقعیت‌های مؤثر بر گفتمان است. موقعیت‌ها گاه آشکار و گاه پنهان‌اند و در این میان، گاهی درجه تأثیرشان آنگونه که بازنمایی می‌کنند، نیست. زمانی نیز به دلیل چند لایه بودن موقعیت‌ها و گاه تعارض میان آنها، نقش موقعیت و زمینه در بازی گفتمانی را با ابهام روبرو می‌سازد.

یورگنسن و فیلیپس نیز برآنند که «هیچ اجماع روشنی درباره چستی گفتمان‌ها و نحوه عملکرد و نحوه تحلیل آنها وجود ندارد. هر دیدگاهی پیشنهادی خود را عرضه می‌کند و تا حدودی نیز بر سر «گفتمان» و «تحلیل گفتمان» به شمار آوردن تعاریف خود با دیگر دیدگاه‌ها رقابت دارد». سپس آنان با یک تعریف مقدماتی از گفتمان بحث خود را آغاز می‌کنند و آن را «شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن)» معرفی می‌کنند.^۲

در واقع گفتمان هم شکل خاصی از کاربرد زبان و هم شکل خاصی از تعامل اجتماعی است که به صورت یک رویداد ارتباطی کامل در موقعیت اجتماعی تفسیر می‌شود. به عبارتی زبان تنها انعکاس دهنده مفاهیم نیست، بلکه نوعی وسیله رفتار و عمل است. این روش در پی فهم کنش‌های سیاسی و آرمان‌های اجتماعی در یک منظومه معنایی است که در آن افراد از نقش خود در جامعه آگاه می‌شوند، هویتشان را می‌یابند و بر پایه این شناخت کنش‌های معنادار سیاسی از خود بروز می‌دهند. بدین ترتیب ربط گفتمانی کردارهای سیاسی خودنمایی می‌کند.

این روش بر آن است تا نحوه ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را به مثابه یک گفتمان، که سازنده معانی و کنش‌های سیاسی هستند، درک و تحلیل نماید. روش تحلیل گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. بهره‌گیری

1. تئون ای. ون دایک [تئون آدریانوس فان دایک] (1389)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، گروه مترجمان، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص 15 و 17.

2. ماریان یورگنسن، لوئیز فیلیپس (1389)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، صص

از این روش، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا با درک الگوها و انگاره‌های معنابخشی که در متن کنش‌های اجتماعی وجود دارد، بتوان «ساختارهای معنایی نهفته» را مورد شناسایی قرار داد و دریافت که چگونه به مقتضای صورت‌بندی گفتمانی^۱ نحوه خاصی از عمل سیاسی ظهور می‌یابد. «یک ساخت گفتمانی می‌تواند به سبب نظم‌پذیری ایده‌ها، عقاید، مفاهیم، راه‌های اندیشیدن و رفتارکردنی که در یک بستر مشخص شکل می‌گیرند، و نیز به علت تأثیرات این راه‌های اندیشیدن و بروز رفتار شناسایی شود».^۲

یکی از مباحث مهم گفتمانی، ابهام در سطح معنا است. ون دایک، منظور خود را از «معنا»، معناهای انتزاعی و مفهومی کلمات، جمله‌ها یا زنجیره‌هایی از جملات و کل گفتمان بیان می‌دارد و معتقد است که زبان‌شناسان اغلب، این معانی انتزاعی گفتمان را بازنمایی معنایی می‌نامند. وی می‌گوید: «روانشناسان و زبان‌شناسان شناختی، رویکردی تجربی‌تر نسبت به معنا دارند و تأکید می‌کنند آن طور نیست که گفتمان در خود واجد معنا باشد، بلکه معنا چیزی است که به وسیله کاربران زبان به گفتمان نسبت داده می‌شود. فرآیند نسبت دادن معنا را ما تحت عنوان اصطلاحاتی چون «فهم»، «درک مطلب» یا تفسیر می‌شناسیم».^۳

اینکه چگونه معانی جمله‌ها یا گزاره‌ها در یک گفتمان به یکدیگر «چفت» می‌شوند و گفتمان را معنادار می‌کنند؟ پرسشی است که ون دایک تلاش می‌کند آن را پاسخ دهد. شاید بتوان پاسخ او را در بیان چند مفهوم خلاصه کرد. یکی مفهوم «اطلاع» است؛ مردم اطلاعات زیادی دارند که الزاماً در معنای گفتمان بیان نمی‌شوند. کارکردهای گوناگون معنا بستگی به دانش کاربران زبان و برداشت آنها از معناها و زمینه‌ها دارد. دیگری مفهوم «انسجام» است. روابط معنایی میان گزاره‌های یک گفتمان از تعدادی اصول انسجام پیروی می‌کنند. این روابط ممکن است ماهیتی کارکردی داشته باشند. به طور مثال یک گزاره می‌تواند کارکردی تخصیص‌دهنده، تعمیم‌بخش، تصویرساز یا تقابلی نسبت به گزاره‌های قبلی داشته باشد. مفهوم دیگری که مورد نیاز است، مفهوم «ارجاع» است. منظور از ارجاع شیوه‌های ارتباط گفتمان و

1. Discursive formation.

2. محمدرضا تاجیک (1383)، گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص 14.

3. ون دایک، پیشین، صص 28-29.

معناهای آن با رخدادهای واقعی یا خیالی‌ای است که مردم درباره آنها صحبت می‌کنند و به آنها اصطلاحاً «مصدق» گفته می‌شود.^۱

روش تحلیل گفتمان در الگوهای زبان شناسانه خلق و مسیر تحول مطالعات گفتمانی از همین جا آغاز گشت و توسعه یافت. اصطلاح تحلیل گفتمان ابتدا در زبان‌شناسی ساخت‌گرای امریکا توسط زلیگ هریس متولد شد و گفتمان را برای تحلیل متن، بالاتر از سطح جمله به کار برد. اقدام هریس اگر چه گام مهمی در مطالعات زبان‌شناسی به شمار می‌آید اما بی‌توجهی به بافت کاربرد زبان و توجه صرف به ساختارها فارغ از عوامل محیطی مؤثر بر کاربرد زبان هنگام تحلیل ساختاری، منجر به پنهان ماندن بخش زیادی از جنبه‌های ارتباطی و معنایی کاربرد زبان می‌شود. برای رفع این کاستی عده‌ای از زبان‌شناسان نقش‌گرا، سعی کردند با توجه کردن به بافت، تحلیل جامع‌تری ارائه دهند و از گفتمان بمثابه «کاربرد زبان» سخن گفتند.^۲

هر دو پارادایم ساخت‌گرا که بر ساخت زبان، و نقش‌گرا که بر کاربرد آن در موقعیت‌ها تأکید دارند؛ از نظر تحلیل‌گران انتقادی بسیار محدود و ناکارآمد تلقی شدند. پنی‌کوک معتقد است «تحلیل گفتمان... با تمرکز بر رابطه‌ی بین صورت‌های زبانی و بافت با مفهومی بسیار محدود (محیط بلافاصل، منظور گوینده، دانش پس‌زمینه‌ای یا قواعد گفتاری) در قیاس با نیروهای وسیع‌تر اجتماعی، فرهنگی، و ایدئولوژیکی که زندگی‌مان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به برداشتی تنگ‌نظرانه مبدل شده است. به نظر می‌آید توقف بر گونه‌ای از تحلیل گفتمان که فاعل (Subject) را کاملاً مختار تصور کرده و کاربرد زبان را عاری از شرایط ایدئولوژیک می‌پندارد، کفایت نمی‌کند». سپس اشاره می‌کند «از توصیف زبانی باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان، خلق و در زبان، منعکس شده‌اند. همچنین باید بتوان به کمک این رویکردها، این نابرابری‌های اجتماعی را کشف کرده و شرایط آنها را تغییر داد».^۳

1. همان، صص 30-31.

2. سید علی اصغر سلطانی (1384)، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نشر نی، صص 48-49.

3. الستر پنی‌کوک، «گفتمان‌های قیاس ناپذیر»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 4، بهار 1378، صص 128.

این سخن به تفاوت اصلی میان شیوه تحلیل گفتمان و نظریات سنتی زبان شناسانه اشاره دارد. در تحلیل زبان شناسانه صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به مثابه ابزار کشف معنا تأکید می شود حال آنکه در تحلیل گفتمان به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی^۱، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... توجه می شود. ورود مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی در تحلیل گفتمان، توسط تحلیل گران انتقادی، امکان بیشتری برای فهم فرآیندها و کردارهای اجتماعی ایجاد کرد.

3.2. رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان

هوارث معتقد است که «نظریه های تحلیل گفتمان در دو دهه اخیر، به دنبال تحولات فکری و نظریه پردازی در سده بیستم میلادی که در عرصه های مختلف علوم انسانی صورت گرفت و کاربرد وسیعی یافته است. گسترش گرایش به استفاده از مباحث گفتمانی در علوم انسانی، به دلیل نارضایتی فزاینده از جریان اصلی رهیافت پوزیتیویستی در علوم اجتماعی و تضعیف سیطره آن بر رشته هایی چون علم سیاست و جامعه شناسی است و همچنین، محصول تأثیر «چرخش زبانی» بر علوم اجتماعی و متعاقب آن رشد رهیافت های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختگرایی نیز می باشد. به علاوه احیای مجدد نظریه های انتقادی مارکسیستی در غرب، همراه با اشاعه گسترده گفتمان روانشناختی در علوم اجتماعی بر تمرکز علوم اجتماعی بر نظریه گفتمان کمک کرد. در نهایت ظهور زمینه تحلیل گفتمان در زبان شناسی، در دهه 1970 و کاربرد آن در رشته هایی چون مطالعات فرهنگی و نظریه ادبی به مفهوم جدیدی از گفتمان و شیوه خاصی از تحلیل گفتمان انجامید»^۲.

با تحولاتی که در فلسفه علم پدید آمد، نگرش های اثبات گرا^۳ زیر سؤال رفت و مجموعه ای از نظریه ها در چارچوب نگرش های تفسیری، هرمنوتیک و پساساختگرا مطرح شد. بنظر می رسد تحلیل گفتمان حاصل گذار از رویکردهای تحصلی که بر جنبه های حسی و فیزیکی تأکید داشت، به رویکردهای معنا شناسانه بود. اینکه چگونه افراد در مواجهه با یک متن

1. context of situation.

2. غلامرضا بهروز لک (1386)، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص 58.

3. Positivist.

و یا یک واقعه و سایر پدیده‌های عینی برداشت‌های متفاوتی می‌یابند، پرسشی است که زمینه‌های چرخش پس‌اساختارگرا را فراهم ساخت. این رویکرد وجود واقعیت را کاملاً انکار نمی‌کند ولی بر این باور است که اشیا و پدیده‌ها تنها از راه گفتمان معنا پیدا می‌کنند. دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم امکان‌پذیر است و واقعیت در قالب گفتمان جلوه‌گر می‌شود. بدین ترتیب مطالعه فرآیندهای سیاسی و اجتماعی نیز تنها از منظر تحلیل گفتمان ممکن است و با کمک زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌گردد که به هیچ وجه بازتابی از واقعیت موجود نیستند.

به عنوان مثال، سیل ناشی از طغیان رودخانه، حادثه‌ای مستقل از تفکر و ذهنیت مردم است. هر کس فارغ از این که چه می‌گوید و یا چه فکر می‌کند اگر در جای نامناسبی باشد غرق خواهد شد. افزایش سطح آب واقعیتی مادی است اما به محض این که مردم سعی می‌کنند معنایی به آن نسبت دهند دیگر داخل گفتمان خواهند شد. افراد بر اساس گفتمان‌های مختلف آن را به عامل‌هایی چون خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، ال نینو و خرابی سیل‌بند نسبت می‌دهند و به این ترتیب، این واقعه بر اساس هر گفتمان معنایی متفاوت پیدا می‌کند، ولی دامنه گفتمان فقط به معنابخشی محدود نمی‌شود بلکه هر یک از این دریافته‌ها سلسله اعمال خاصی را ایجاد می‌کنند و پیامدهای خاص اجتماعی خود را به دنبال دارند. به عنوان مثال، ساختن سیل بند، سازماندهی اعتراضات سیاسی به دولت یا به سیاست‌هایی که بر محیط زیست جهانی اثر می‌گذارند، یا آماده شدن برای پایان قریب‌الوقوع جهان. بنابراین، گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند.¹

یورگنسن و فیلیپس با اشاره به دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی مبنی بر اینکه شیوه سخن گفتن ما بازتاب دهنده جهانمان، هویت‌هایمان و روابط اجتماعی‌مان به شکلی خنثی نیست بلکه نقشی فعال در ایجاد و تغییر آنها دارد؛ از چهار مفروض کلیدی در سازنده‌گرایی اجتماعی سخن می‌گوید. این پیش‌فرض‌ها شالوده بیشتر رویکردهای مختلف به تحلیل گفتمان را تشکیل می‌دهد:

1. یورگنسن و فیلیپس، پیشین، صص 29-30.

۳-۲-۱. رویکرد انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده

دانش ما به جهان را نباید حقیقتی عینی به شمار آورد. ما تنها از طریق مقولات به واقعیت دسترسی داریم، و به این ترتیب دانش و بازنمایی‌های ما از جهان، بازتاب واقعیت «جهان خارج» نیستند، بلکه محصول مقوله‌بندی جهان به دست ما، یا به تعبیر تحلیل گفتمانی، محصول گفتمان‌اند.

۳-۲-۲. تاریخی و فرهنگی بودن

ما اساساً موجوداتی تاریخی و فرهنگی هستیم و دیدگاه‌های ما به جهان و شناخت‌مان از آن «محصول تعاملات تاریخمند میان آدمیان» است. در نتیجه درک ما از جهان و شیوه بازنمایی آن تاریخی و فرهنگی و همچنین تصادفی [مشروط و محتمل]^۱ است: می‌توانستیم جهان‌بینی و هویت‌های دیگری داشته باشیم، در عین حال این جهان‌بینی‌ها و هویت‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند. این دیدگاه که تمامی معرفت ما تصادفی است موضعی ضد بنیادگرا است که در تقابل با موضع بنیادگرا قرار دارد. بر اساس موضع بنیادگرایانه می‌توان دانش بشری را بر مبنای شالوده استوار و فرانظری استوار ساخت که ورای کنش‌های تصادفی بشری قرار دارد. گفتمان گونه‌ای کنش اجتماعی است که در تولید جهان اجتماعی - شامل دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی - و در نتیجه حفظ الگوهای اجتماعی خاص نقش دارد. این نگرش ضد ذات‌گرا است: یعنی این که جهان اجتماعی به نحو اجتماعی ساخته شده است و در نتیجه شرایط خارجی نیستند که ویژگی‌های جهان اجتماعی را مشخص یا از پیش تعیین می‌کنند، انسان‌ها نیز صاحب مجموعه‌ای از ویژگی‌های ثابت و اصیل یا ذات نیستند.

۳-۲-۳. پیوند میان دانش و فرآیندهای اجتماعی

فرآیندهای اجتماعی هستند که روش‌های فهم جهان را خلق و حفظ می‌کنند. معرفت محصول تعامل اجتماعی است که در آن حقایق مشترک را می‌سازیم و بر سر حقیقت و خطا خواندن پدیده‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنیم.

1. معادل واژه contingent مشروط و محتمل صحیح‌تر است.

۳-۲-۴. پیوند میان دانش و کنش اجتماعی

در قالب یک جهان بینی خاص برخی از انواع کنش ها طبیعی و برخی دیگر غیرقابل تصور به نظر می آیند. شناخت های اجتماعی مختلف از جهان به کنش های اجتماعی مختلفی منجر می شوند و در نتیجه برساخت اجتماعی حقیقت و دانش پیامدهای اجتماعی به همراه دارند.^۱ در مجموع گفتمان ها دارای دو ویژگی عام هستند:

الف: گفتمان ها خاص و موقعیت مندند. معنا همان قدر که از متن و جملات ناشی می شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می پذیرد. هر گفتمانی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می شود. از این رو رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد. از این رو «تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیرعامدانه باشد».^۲

ب: گفتمان ها معنادهنده و هویت بخش اند. لاکلاو و موفه معتقدند که برای اینکه اشیاء و فعالیت ها معنادار باشند، باید جزئی از یک گفتمان عملی باشند. البته نمی خواهند بگویند که همه چیز باید گفتمانی باشد بلکه اشاره به آن دارند که اشیاء برای اینکه قابل فهم باشند، باید به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده تر معانی قرار گیرند. سپس این دو به تکه سنگی مثال می زنند که بسته به زمینه خاص اجتماعی ای که در آن قرار گرفته، می تواند به عنوان آجری برای ساختن خانه، یک پرتابه برای استفاده در جنگ، یک موضوع بسیار با ارزش، یا یک کشف شده بسیار مهم از لحاظ باستان شناسی تصور شود. آنها معتقدند تمام معانی و هویت های متفاوتی که این قطعه مادی به خود گرفته بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا یا «هستی» می دهد.^۲

1. همان، صص 23-24.

2. شعبانعلی بهرامپور (1379)، درآمدی بر تحلیل گفتمان، در محمدرضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگ گفتمان، ص 52.

3. دیوید هوارث (1379)، نظریه گفتمان، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، در محمدرضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگ گفتمان، صص 139-140.

3-3. نظریه گفتمان لاکلا و موف

ارنستو لاکلا و شنتال موف، نظریه‌شان را از طریق واسازی سایر نظریه‌ها تدوین کرده‌اند. آنان با قرائتی انتقادی و از طریق تلفیق و حک و اصلاح دو سنت نظری عمده یعنی مارکسیسم و ساختارگرایی نظریه جدیدی ساختند. مارکسیسم نقطه شروعی برای اندیشیدن راجع به امر اجتماعی و ساختارگرایی نظریه‌ای درباره معنا، در اختیار آنان قرار داد.^۱

لاکلا و موف نظریه معنایی و مفهوم گفتمان را بسیار وامدار سنت ساخت‌گرایی زبان‌شناسی فردینان دو سوسور هستند. در این نگرش تمامی نشانه‌های زبانی، مانند گره‌هایی که بر تور ماهی‌گیری زده شده، تصور می‌شود که معنایشان را از تفاوتشان با یکدیگر اخذ می‌کنند. نظام نشانه‌شناختی، نظامی است برپایه یک رابطه سلبی میان عناصر در درون شبکه‌ای از نشانه‌ها، همانگونه که در قالب استعاره تور ماهی‌گیری بیان می‌شود. در این‌هنگام چند اتفاق رخ می‌دهد تا گفتمان ظهور پیدا کند. نخست تعدادی از نشانه‌ها که به خودی خود دارای معانی چندگانه‌اند در پی تثبیت معنا و یافتن هویت، به طور تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی کنار هم قرار می‌گیرند و هر نشانه از طریق غیریت‌سازی با سایر نشانه‌ها هویت خود را باز می‌یابد. همانگونه که در استعاره تور و یا صفحه شطرنج که هر مهره به واسطه آن که مهره دیگری نیست شناخته می‌شود و معنا پیدا می‌کند.

پس از آن که نشانه‌ها در شبکه روابط نشانه‌های دیگر قرار گرفتند و در پی تثبیت معنایشان بودند، معنای نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک نقطه مرکزی به طور جزئی تثبیت می‌شود. نقطه مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. لاکلا و موف عملی را مفصل‌بندی می‌نامند که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود. کلیت ساختمند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند.^۲

1. یورگنسن و فیلیپس، پیشین، ص 54.

2. سلطانی، پیشین، صص 76-77.

۳-۳-۱. سازه‌های اصلی تحلیل گفتمان لاکلا و موف

تیین نظریه لاکلا و موف مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است.

1- دال و مدلول: اگر گفتمان را تلاش برای تثبیت شبکه‌ای از معانی در یک حوزه خاص بدانیم، لاکلا و موف بر این باورند که معنا و هویت از طریق عمل مفصل‌بندی^۱ حاصل می‌شود. مفصل‌بندی را عملی می‌دانند که از طریق ارتباط دادن عناصر هر گفتمان حول دال مرکزی^۲ شکل می‌گیرد. در نظریه گفتمان لاکلا و موف، دال‌ها به دو گونه دال مرکزی و دال شناور تقسیم می‌شوند. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که بدون آن خیمه فرو می‌ریزد. گفتمان منظومه منسجمی است و دال برتر، هسته مرکزی آن و نیروی جاذبه هسته مرکزی (دال)، سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند.^۳ بدین ترتیب با قرار گرفتن سایر نشانه‌ها در اطراف دال مرکزی، گفتمان به یک ثبات موقتی دست می‌یابد.

در این نظریه نشانه‌هایی وجود دارند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است؛ یعنی این نشانه‌ها دارای معانی متعددی می‌باشند. از نظر لاکلا و موف، هر نشانه‌ای که معنایش تثبیت نشده باشد، عنصر^۴ نامیده می‌شود و از طرفی نشانه‌هایی که معنایشان درون گفتمان تثبیت شده است، وقته^۵ نام دارد. همچنین لاکلا و موف، معانی طرد شده از گفتمان را حوزه گفتمان‌گونگی^۶ می‌نامند. هر گفتمان تلاشی است برای تسلط بر حوزه گفتمان‌گونگی تا از این طریق جریان‌های مختلف را از بین ببرد و سازماندهی به وجود بیاورد.^۷ به طور مثال در گفتمان لیبرال دموکراسی، مردم گره‌گاه یا دال مرکزی است که سایر نشانه‌هایی که با آن قرابت دارند حول آن منظم می‌شوند. نشانه‌هایی از قبیل آزادی، حق شهروندی، مشارکت سیاسی و انتخابات، معنای خود را از طریق ارتباط خاص با مردم، به دست می‌آورند.

1. Articulation.

2. nodal point.

3. عباس خلجی (1386)، سازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (84-1376)، رساله دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص 54.

4. Element.

5. Moment.

6. field of discursivity.

7. عباسعلی آهنگر، علی اصغر سلطانی و امیرعلی خوشخونزاد، «تحلیل گفتمانی انشقاق جریان اصول‌گرا به خرده گفتمان‌های جبهه پایداری و جبهه متحد اصول‌گرایی در انتخابات 1390»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان 1393، ص 3.

هر گفتمان تلاش می کند تا از لغزش نشانه‌ها از جایگاه‌شان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی ممانعت کند. این عمل از طریق «طرد» سایر معناهایی که نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد. لاکلا و موف کلیه حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد می‌کند «میدان گفتمان» یا حوزه گفتمان‌گونگی می‌نامند. بدین ترتیب حوزه گفتمان‌گونگی، مخزنی است برای نگهداری مازاد معنای تولید شده به وسیله عمل مفصل‌بندی؛ یعنی طرد معناهایی که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است به وسیله یک گفتمان خاص.^۱ برای مثال، گفتمان انقلاب اسلامی از طریق طرد گفتمان‌های محافظه‌کاری، غرب‌گرایی و ملی‌گرایی ایجاد گردید.

2- گفتمان و شکل‌گیری هویت: لاکلا و موف به دنبال فهم امر اجتماعی هستند و برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی از ابزارهای گفتمانی بهره می‌گیرند. نظریه آنها برای تحلیل گفتمان‌های متن‌محور چندان سودمند نمی‌باشد. از نظر آن دو، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید گفتمانی باشد.

به عقیده لاکلا و موف، افراد و هویت‌های فردی بر اساس اصولی واحد در فرآیند گفتمانی واحدی سازماندهی شده‌اند. آنان از مفهوم سوژه برای فرد بهره می‌گیرند اما نه بدین معنا که فرد سوژه مستقل و خودآیینی است. سوژه آنگونه که آلتوسر به کار می‌گیرد یعنی «فراخواندن»؛ افراد خوانده می‌شوند یا به عبارت دیگر به واسطه روش‌های خاص گفت‌وگو در موقعیت‌های مشخصی قرار داده می‌شوند. اگر کودکی بگوید «مامان» و فرد بالغی به آن پاسخی دهد آن فرد بالغ در قالب هویت خاص (هویت مادر) فراخوانده شده است و انتظارات خاصی از چنین فردی وجود دارد. بدین ترتیب آدمیان از سوی گفتمان‌ها فراخوانده می‌شوند و گفتمان‌ها موقعیت‌هایی را برای آنان تعیین می‌کنند تا آنها را به منزله سوژه اشغال کنند. اما سوژه چندپاره است یعنی به یک شکل و صرفاً یک گفتمان در یک موقعیت واحد قرار نمی‌گیرد. گفتمان‌های مختلف، موقعیت‌های متعدد و متفاوتی به سوژه نسبت می‌دهند. رأی‌دهنده در موقعیت انتخابات، مدیر، پدر، عضو حزب و هویت‌های دیگر در سایر موقعیت‌ها که گاه در تعارض با یکدیگرند.^۲

1. یورگنسن و فیلیپس، پیشین، ص 57.

2. همان، ص 80-78.

برداشت لاکلا و موف از هویت و اینکه چگونه سوژه می تواند با توسل به گفتمان ها خود را بیابد و هویت تثبیت شده ای حتی به طور موقت داشته باشد، به شکل زیر می توان خلاصه کرد:

سوژه به شکلی بنیادین شکاف برداشته است، هیچ گاه کاملاً «خودش» نخواهد شد. سوژه هویت خود را از طریق بازنمایی به شکل گفتمانی کسب می کند. بدین ترتیب، هویت عبارت است از همذات پنداری با موقعیت سوژه در یک ساختار گفتمانی.

هویت به شکل گفتمانی و به وسیله زنجیره های هم ارزی برساخته می شود. در زنجیره های هم ارزی نشانه در قالب زنجیره هایی در تقابل با سایر زنجیره ها دسته بندی و به یکدیگر مرتبط می شوند و به این ترتیب تعریف می شود که سوژه چه چیزی هست و چه چیزی نیست. هویت همواره در ارتباط [با دیگران] سازماندهی می شود؛ سوژه به این دلیل چیزی هست که در تقابل با آنچه نیست قرار دارد.

هویت نیز همانند گفتمان ها قابل تغییرند. سوژه چندپاره و تمرکززدایی شده است؛ سوژه بسته به گفتمان هایی که بخشی از آنهاست هویت های متعددی دارد.

سوژه تعیین ناپذیر است، علی الاصول همواره این امکان وجود دارد که در موقعیت های خاصی هویت های مختلفی بیابد. در نتیجه، هر هویتی امری تصادفی است - یعنی ممکن است و نه ضروری^۱.

3- از بی قراری اجتماعی تا گفتمان هژمونیک: لاکلا با بهره گیری از واژه اسطوره که نوعی بازنمایی و تبیین شرایط بی قراری اجتماعی است در صدد است تا پاسخی مناسب به بحران های ناشی از بی قراری های ساختار متزلزل و گفتمانی و دستیابی به نظم جدید ارائه کند. اسطوره ها به باز سازی آرمانی فضای اجتماعی می پردازند و از طریق مفصل بندی مجدد دال های متزلزل به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید می باشند. لاکلا برای توضیح چگونگی تبدیل یک اسطوره به گفتمان مسلط از دو مفهوم استفاده می کند:

1. همان، صص 84-83.

اولین مفهوم قابلیت دسترسی^۱ است؛ یعنی در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی

که هیچ گفتمان دیگری خود را به عنوان جایگزین واقعی هژمونیک نشان نداده است؛ بنابراین صرف در دسترس بودن می تواند پیروزی یک گفتمان خاص را تضمین کند. در این صورت صرف این واقعیت که این گفتمان خود را قادر به برقراری نظم جلوه می دهد کافی است تا پذیرش آن را تضمین کند. این گفتمان جدید را بخش های متعدد جامعه می پذیرند نه به این دلیل که محتوایش را دوست دارند، بلکه چون این گفتمان نظمی است که جایگزین مناسبی برای بحران و بی نظمی عمومی تلقی می شود. بنابراین امکان هویت یابی با یک گفتمان سیاسی خاص بیش از آن که به خصوصیت ها یا محتوای واقعی آن مربوط باشد به توانایی آن در تضمین نظم و تداوم جامعه بستگی دارد. در این شرایط که فرد احساس نوعی خلأ هویت می کند گفتمان در دسترس که توانایی ایجاد نظم و تثبیت هویت را داراست، وی را اقناع می سازد و برای او محتوای گفتمان اهمیت ثانویه دارد.^۲

دومین مفهوم قابلیت اعتبار است^۳؛ یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول

بنیادین جامعه ناسازگار باشد. اما هرچه سازمان جامعه یا گروه، بحرانی تر و بی قرارتر باشد اصول اساسی آن بیشتر پراکنده و شکسته شده است. بنابراین اگر اصولی مانده باشد که گروه را منسجم و مشخص سازد گفتمان ها نمی توانند با آنها از در ستیز درآیند. اگر گفتمان نمایانگر کمال و آرمانی بی نقص است باید به همه بحران ها و تقاضاهای اجتماعی پاسخ دهد، اما این کار عملاً هیچ گاه ممکن نیست چرا که امکان سامان دادن نهایی و کامل واقعیت وجود ندارد. در این صورت فقط بخشی از تقاضاها و بی قراری ها را سامان خواهد داد و تعداد زیادی از تقاضاها و بی قراری ها خارج می شوند و قدرت استعاری گفتمان کاهش می یابد. هنگامی که گفتمان مسلط نتواند خواسته های تمام بخش های جامعه را پاسخ دهد، به تدریج از آن فاصله می گیرند. بدین ترتیب گفتمان مسلط به تدریج رو به زوال می رود و فضا برای ظهور اسطوره های دیگری که مدعی کمال اند فراهم می گردد. در طی این فرایند افق تصویری جامعه تغییر می کند و گفتمان دیگری بر اذهان جمعی مسلط می شود؛ برای مثال دولت رفاهی یک اسطوره بود که برای

1. Availability.

2. سید محمدعلی حسینی زاده، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 28، ص 201.

3. Credibility.

بازسازی سرمایه‌داری بعد از رکود بزرگ ایجاد شد و خود به دلیل بحران‌ها و بی‌قراری‌های بعدی به تدریج دچار ضعف و انحطاط گردید.^۱

۳-۳-۲. نقد نسبی‌گرایانه گفتمان

تحلیل گفتمان با یک پرسش انتقادی روبروست. تحلیل گفتمان از سازندگرای اجتماعی الهام می‌گیرد و دانش و هویت را برساخته اجتماعی و محصول فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها می‌داند و هرگونه مبنای‌گرایی و ذات‌گرایی را انکار می‌کند. در نظریه‌های سازندگرای هیچ حقیقت بنیادین و غیر قابل تغییر وجود ندارد و همه چیز محتمل، مشروط و تصادفی است. «برساخت‌گرایان اجتماعی می‌گویند شیوه‌های فهم و دسته‌بندی زندگی اجتماعی‌مان بازتاب شفافی از جهان بیرون نیست بلکه محصول برداشت‌های تاریخی و فرهنگی ما از جهان و در نتیجه امری تصادفی است... گفتمان جهانی را خلق می‌کند که به چشم‌گوینده واقعی یا حقیقی می‌آید».^۲ این امر منجر به نوعی نسبی‌گرایی و سیالیت در تحلیل گفتمان می‌شود.

به گفته گیبینز و بو ریمر، این واقعیت که اهمیت رسانه‌های همگانی و داشتن اطلاعات و فن‌آوری‌های ارتباطی افزایش یافته است، عده‌ای از مفسران پست‌مدرن بویژه بودریار را برآن داشته است تا چنین استدلال کنند که ما در «عصر فراواقعیت» زندگی می‌کنیم. فناوری‌های جدید از طریق تولید تصاویر و مدل‌هایی از واقعیت، جای خود واقعیت را می‌گیرند و به تجربه بشری شکل می‌دهند. از نظر بودریار در جهانی زیست می‌کنیم که در آن تمایز بین واقعیت و مدل‌های واقعیت محو شده است و در آن این مدل‌ها هستند که واقعیت را تولید یا حداقل تعریف می‌کنند.^۳

در پاسخ به این انتقاد باید گفت طرفداران تحلیل گفتمان سخن از انکار واقعیت نمی‌کنند بلکه معتقدند ساختارها و واقعیت‌های اجتماعی و فرآیندهای مادی تنها از طریق بازنمایی به شکل گفتمانی قابل مشاهده‌اند. بدین ترتیب معیارهای بنیادین صدق و کذب بیرون از گفتمان‌ها را انکار می‌کنند و به ارزیابی آن درون چارچوب گفتمان می‌پردازند. به طور مثال

1. همان، ص 202.

2. یورگنسن و فیلیپس، پیشین، ص 174.

3. جان آر. گیبینز و بو ریمر (1381)، سیاست پست‌مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر، ترجمه منصور

انصاری، تهران: گام نو، ص 74.

از نظر یورگنسن و فیلیپس «این ایده که واقعیت زیسته ما به نحو گفتمانی ساخته می شود به این معنا نیست که روان شناسی گفتمانی منکر وجود جنبه های مادی در پدیده های اجتماعی است، یا این که واقعیت فیزیکی خارج از گفتمان وجود ندارد. همچون لاکلا و موف منظور از این گفته این است که پدیده ها صرفاً از طریق گفتمان ها معنا پیدا می کنند و اختصاص دادن معنا به پدیده ها به خلق ابژه ها و سوژه ها کمک می کند»^۱ در مثال سیل، واقعیت این است که وقتی آب از سر رد شود غریق می میرد و یا اگر هواپیمایی با یک کوه برخورد کند سرنشینانش کشته می شوند چه این کوه را نتیجه فوران آتش فشان بدانند و یا یک نهنگ جادویی. پس واقعیتی به نام برخورد با کوه و یا مرگ وجود دارد اگر چه فهم ما از آن کوه و این مرگ و علتش از طریق نظام های گفتمانی شکل می گیرد.

از طرفی ممکن است گفته شود اگر ما به منطق نظریه وفادار بمانیم نسبی گرایی به حوزه ارزش های اخلاقی و دینی نیز سرایت خواهد کرد و عملاً امکان داوری در مورد خوب و بد محدود به چارچوب های درونی هر گفتمان خواهد شد. فقط در فرض وجود یک گفتمان مشترک می توان در مورد ارزش های اخلاقی داوری کرد و معیارهای جهانی برای داوری وجود ندارد، مگر این که ما قائل به وجود فراگفتمان هایی شویم که چارچوب های عام جهانی را دربرمی گیرند، اما در این نظریه ظاهراً امکان طرح فراگفتمان وجود ندارد. لاکلا و موف خود به ارزش های سوسیالیستی و لیبرال دموکراسی وفادارند و این ارزش ها را مبنای گفتمان رادیکال دموکراسی قرار داده اند و گفتمان های غیردموکراتیک را به عنوان دشمن طرد می کنند و لذا خود از موضع یک گفتمان مسلط در مورد سایر گفتمان ها داوری کرده اند و ظاهراً به منطق نظریه خود وفادار نبوده اند.^۲

پاسخ سنتال موف به این انتقاد، شباهت زیادی به دیدگاه جامعه گرایان دارد. هرچند که هر انتخابی یک امر اقتضایی و احتمالی است اما چون انتخاب های ما در فضای یک سنت تجویزی صورت می گیرد، مشکل نسبیت پیدا نمی شود. هیچ گاه افراد نمی توانند در فضایی قرار گیرند که همه انتخاب ها برایشان به طور مساوی باشد؛ چون در هر حال آنها در یک جایگاه تاریخی - اجتماعی قرار دارند و این در گزینش های خاص آنها تأثیر دارد. ممکن است انتقاد

1. یورگنسن و فیلیپس، پیشین، ص 175.

2. حسینی زاده، پیشین، ص 207.

دیگری بر دیدگاه موف وارد شود که انتخاب‌های مورد نظر وی متعالی و ناظر بر امور غیرمادی و علایق فراسوی امور عادی نیستند. البته دیدگاه وی این نکته را در خود نهفته دارد که هرکسی علایق متنوعی در سطوح مختلف دارد و تنها با قبول دو اصل بنیادین و البته قابل تفسیر آزادی و مساوات می‌تواند در پی علایق خود برود و یا آنها را به دیگران عرضه کند.^۱

علاوه بر وجود اراده و امکان انتخاب، برخی گفتمان‌ها چنان محکم تثبیت شده‌اند و در افراد رسوب کرده‌اند که به سادگی تحت تأثیر موقعیت‌ها واقع نمی‌شوند. لاکلاو به این دسته از گفتمان‌ها، گفتمان‌های عینی می‌گوید. البته مرز میان امر عینی و امر سیاسی، یا میان آنچه طبیعی و آنچه ساختگی به نظر می‌رسد، مرزی سیال و تاریخی وجود دارد. گفتمانی که پیش از این رسوب کرده می‌تواند هر لحظه وارد بازی سیاست شده و در مفصل‌بندی‌های جدید مورد تردید و پرسش قرار گیرد. واژه «هژمونی» واسطه میان «عینیت» و «امر سیاسی» است.^۲

به هر تقدیر، نسبت و محتمل بودن واقعیت در تحلیل گفتمان لاکلا و موف، در عین حالی که قابل انکار نیست، و مورد انتقاد بسیاری واقع شده است آسیبی به روش تحلیل آن وارد نمی‌سازد. چارچوب تحلیل گفتمان این دو، امکان بیشتری برای بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی به دست می‌دهد. این نظریه به جای ارائه تبیین‌های علی تحولات اجتماعی - نظری، در صد فهم و توصیف معانی شکل گرفته در فرآیند اجتماعی است. بویژه می‌تواند در بررسی دیدگاه‌های یک جریان فکری به مسائل مختلف در قالب یک گفتمان یاری رساند.

تحلیل گفتمان لاکلا و موف کاربردی ترین رویکرد پسا ساختارگرایانه در سیاست می‌دانند که همه امور سیاسی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. در این دیدگاه، امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت، تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم بوده و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند. از نظر لاکلا و موف گفتمان صرفاً به معنای گزاره‌های زبانی نیست؛ به عنوان مثال در گفتمان لیبرال دموکراسی، صندوق‌های رأی، رقابت‌های حزبی، رسانه و... همه پدیده‌های گفتمانی هستند. در چارچوب تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، عناصر کلیدی وجود دارد که ارتباط وثیقی با هم دارند. از مفصل بندی گرفته تا دال و مدلول و از فضای تخاصم و فرآیند غیریت سازی و بحران و بی قراری در گفتمان‌ها و زمینه

1. محمدعلی قاسمی، «هویت در فضای پست‌مدرن؛ بررسی آرای چنتال موفی در باب هویت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 24، ص 268.

2. یورگنسن و فیلیپس، پیشین، ص 72.

یابی گفتمان جدید و سرانجام مسأله هویت در تمامی این فرآیندها قابل مشاهده است. از نظر لاکلا و موف هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید گفتمانی باشد. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند.

جمع بندی فصل دوم

دست کم به دو دلیل طبقه بندی تحلیل گفتمان را اختیار کردیم: یکی این که جریان های فکری سیاسی تأثیرگذار در جمهوری اسلامی ایران را بررسی می کنیم و این بررسی شامل عوامل غلبه گفتمان، فرایند تعارض گفتمانی، عوامل بی قراری و تخصص و ظهور گفتمان های رقیب در میان جریان های سیاسی، می باشد. دیگر آن که آفرینش هویت ها درون گفتمان ها به وقوع می پیوندد و از آنجا که این رساله به دنبال تبیین کنش های سیاسی هویت بنیان است ارتباط وثیقی با رویکرد تحلیل گفتمان پیدا می کند.

روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف با تأکید بر کلیت یک گفتمان، این امکان را می دهد تا دیدگاه های یک گفتمان را درباره مسائل مختلف بازسازی کرد. «در کل می توان با الهام از مباحث آنان مزایای زیر را برای تحلیل گفتمانی برشمرد:

- 1- قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه؛
- 2- قابلیت توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه؛
- 3- توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان، و تغییر و تطبیق آنها در مفصل بندی جدید؛

- 4- توضیح رقابت و غیریت سازی بین گفتمان ها در وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه؛
- 5- تبیین نقش رهبران به عنوان سوژه های سیاسی در تحقق و شکل گیری گفتمان ها؛
- 6- توضیح تحول اجتماعی گفتمان ها و فرایند افول گفتمان های مسلط و شرایط غلبه گفتمان های جدید¹.

بدین ترتیب با سازماندهی گفتمان ها و هویت ها، موقعیت مند بودن آنها مستلزم شناسایی فضاهای اجتماعی است. مثلاً غرب، جامعه ایرانی، جامعه پس از انقلاب و ... هر کدام می تواند فضای اجتماعی گفتمان تلقی شود. زمانی که گفتمان شکل می گیرد هویت های فردی و اجتماعی از طریق زنجیره هم ارزی و تفاوت شکل می گیرند. فردی که خود را عضوی از جامعه غربی و یا جامعه اسلامی می داند و با دیگری غیریت ایجاد می کند و یا از اعتقادات و باورهای خود می گوید، در واقع در فرآیند هویت سازی قرار می گیرد.

1. غلامرضا بهروز لک، پیشین، ص 62.

روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف تا اینجا تنها به صورت‌بندی نیروهای اجتماعی مبادرت ورزید و به نوع کنش‌های سیاسی و چرایی بروز آنها اشاره‌ای ندارد. بنابراین این رساله در پی آن است تا پس از شناسایی گفتمان‌های موجود، بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی آن را تبیین کند. بهره‌گیری از مفهوم سیاست هویت و الگوی مانوئل کاستلز این امکان را فراهم می‌سازد.

بنابراین در این رساله از نظریه‌های مربوط به هویت و سیاست هویت نیز بهره گرفته شده است در عین حال چارچوب اصلی تحقیق ترکیبی است. از چارچوب کاستلز برای فهم گونه‌های سیاست هویت بهره برده می‌شود و نظریه گفتمان، به ما می‌گوید که چگونه این هویت‌ها حول گفتمان‌ها ساخته می‌شوند. از آنجایی که روش تحلیل لاکلا و موف تحلیل کلان می باشد و بیشتر با صورت‌بندی سروکار دارد و به موضوع خاصی همچون سیاست هویت نمی‌پردازد بنابراین نیاز دارد کاربرد این تحلیل در موضوع سیاست هویت توسط نظریه دیگری تکمیل شود. این کاستی را الگوی کاستلز برطرف می‌سازد.

بویژه زمانی که واگرایی گفتمان‌ها رخ می‌دهد، در آن هنگام، آشوب اجتماعی یا اقتصادی فراگیر می‌شود. چنین آشوب‌هایی موجب می‌شوند تا سوژه‌ها در خود احساس بحران هویت کنند. در چنین شرایطی، سوژه‌ها می‌کوشند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های بدیل، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی کنند. این همان اتفاقی است که سیاست هویت، آن را توضیح می‌دهد.

در فصل‌های بعدی توضیح خواهیم داد که گفتمان هریک از دولت‌های پس از دهه نخست چگونه و در چه زمینه‌هایی شکل گرفت. سپس به تبیین عناصر و نشانگان هر یک از گفتمان‌ها پرداخته خواهد شد و سرانجام سیاست هویت در هر یک از دولت‌ها بررسی می‌شود.